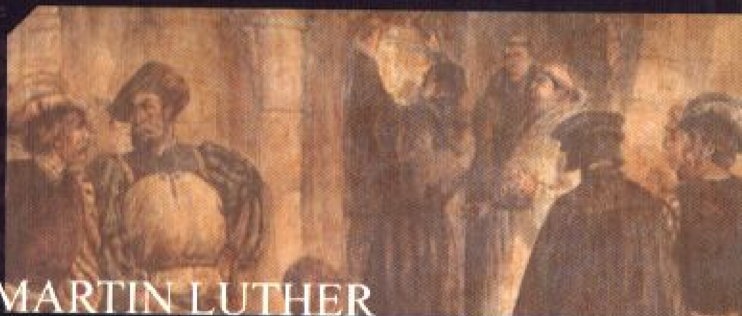


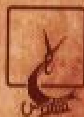
MARTIN LUTHER

مارتین لوتر

پدر جنبش اصلاح دینی

باربارا ای. سامرویل

ترجمهٔ رضا علیزاده



شخصیت‌های تأثیرگذار

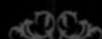
مارتین لوتر

پدر جنبش اصلاح دینی


شخصیت های
تأثیرگذار

مارتین لوتر

پدر جنبش اصلاح دینی



باربارا ای. سامِرویل

ترجمهٔ رضا علیزاده

ویراستار محتوایی: جیمز اف. کورتالس،
استاد تاریخ کلیسا،
در مدرسهٔ لوتری ویسکانسین

انتشارات ققنوس تهران، ۱۳۸۹



سرشناسه: سامرویل، باربارا ا.، ۱۹٤۸ ـ م. Somervill, Barbara A
عنوان و نام پدیدآور: مارتین لوتر: پدر جنبش اصلاح دینی/ باربارااِی. سامرویل؛ ترجمهٔ رضا علیزاده.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.: مصور.
فروست: شخصیت‌های تأثیرگذار.
شابک: ۳-۸۳۰-۳۱۱-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Martin Luther: father of the Reformation, c2006.
موضوع: لوتر، مارتین، ۱٤۸۳ ــ ۱۵٤٦ م. ــ ادبیات نوجوانان
موضوع: اصلاح‌طلبان ــ آلمان ــ سرگذشتنامه ــ ادبیات نوجوانان
موضوع: اصلاح دین ــ آلمان ــ ادبیات نوجوانان
موضوع: لوتر (مذهب) ــ آلمان ــ روحانیت ــ سرگذشتنامه ــ ادبیات نوجوانان
شناسه افزوده: علیزاده، رضا، ۱۳٤۳ ــ ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۲ م ۲ س/۳۲۵ BR
رده‌بندی دیویی: ۱۰۹۲ / ۲۸٤
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۱۰٤۱۹۵



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
شمارهٔ ۱۰۷، تلفن ٦٦٤۰۸٦٤۰



باربارا ای. سامِرویل

مارتین لوتر
پدر جنبش اصلاح دینی

ترجمهٔ رضا علیزاده
چاپ اول
۲۰۰۰ نسخه
پاییز ۱۳۸۹
چاپ شمشاد

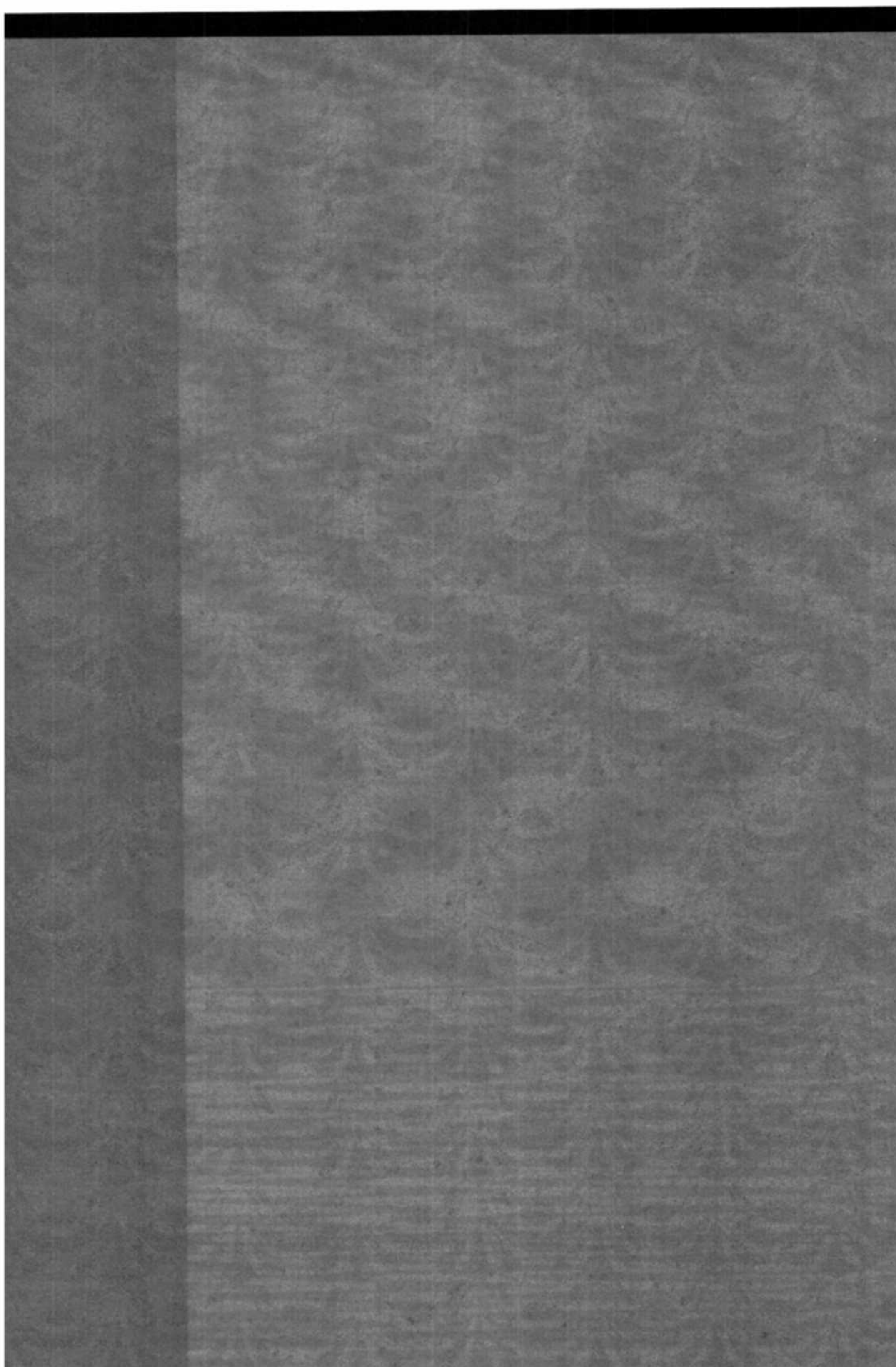
شابک: ۳-۸۳۰-۳۱۱-۹٦٤-۹۷۸
ISBN: 978-964-311-830-3
www.qoqnoos.ir
Printed in Iran
۲۸۰۰ تومان

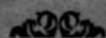
پیشگفتار

دوران جنبش اصلاح دینی

بادهای تغییر در قرن شانزدهم در سرتاسر اروپا می‌وزید. قاره‌ای که کلیسای کاتولیک آن را متحد کرده بود خود را دستخوش آشوب می‌دید. در کوشش برای اصلاح کلیسا گروهی از مردم دست از مذهب رسمی کشیدند، اما گروهی دیگر در درون مشغول کار بودند. تغییراتی که در سال ۱۵۱۷ با *نود و پنج مسئلهٔ* مارتین لوتر در آلمان آغاز شد، قرار بود همه چیز را تغییر دهد. تأثیر اصلاحات پروتستان در همهٔ جنبه‌های زندگی مشهود بود: در خانه، حکومت و اقتصاد. اصلاح دینی پروتستان که پایی در قرون وسطی و پایی در رنسانس داشت، قرار بود کلیسا، دین و خود جهان را متحول کند.



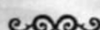








فصل ۱ «نه می‌توانم و نه حاضرم حرف‌هایم را پس بگیرم»



قدرت، حرص و آز و منازعات مذهبی مثل ابری تاریک بر اروپا سایه افکنده بود. اوایل قرن شانزدهم بود. افرادی به خاطر اعتقاداتشان به چوبهٔ مرگ بسته و سوزانده می‌شدند، در حالی که گروهی دیگر در برج‌های اندوهبار مشغول عبادت بودند. برخی ادعا می‌کردند که از جانب خداوند به آن‌ها وحی می‌شود و از مواجهه با شیطان حرف می‌زدند.

در این احوال بود که تیر صاعقه و غرشِ رعد مردی را به خدمت مسیحیت درآورد. روزی گرم و دم‌کرده در ژوئیهٔ ۱۵۰۵، وقتی مارتین لوتر، دانشجوی حقوق در راه دانشگاه ارفورت آلمان بود، طوفان غافلگیرش کرد. همچنان‌که باران بر سرش می‌ریخت و صاعقه در کنارش به زمین می‌کوبید، ترسان فریاد زد:

آنهٔ مقدس، کمکم کن! قسم می‌خورم راهب شوم.[1]

طوفان گذشت و لوتر به قول خود وفادار ماند. دانشگاه را رها کرد و وارد صومعه شد. بعدها همان کلیسایی را که به

پرترهٔ مارتین لوتر اثر لوکاس کراناخِ مِهین (۱۴۷۲ ـ ۱۵۵۳).

او آموزش و خانه داده و کشیشش کرده بود به چالش خواند. لوتر قرار بود صدای خود را علیه قدرتمندترین نظام حاکمِ مذهبی و سیاسی زمان، یعنی کلیسای کاتولیک، بلند کند.

این دوران به دوران اصلاح دینی پروتستان معروف شد، زمانی که مردم صدای خود را برای اعتراض (پروتست) بلند کردند و خواستار اصلاح یا تغییر شدند. این اتفاق پیرامون لوتر شکل گرفت، اما تقاضای اصلاح دینی سابقه‌ای طولانی در دنیای مسیحی داشت. در قرن یازدهم، پاپ گرگوریوس هفتم سعی در بهبود اوضاع کلیسای کاتولیک داشت و بسیاری از خطاها را اصلاح کرد. در سال ۱۲۱۵ پاپ اینوکنتیوس سوم می‌خواست کلیسا را تغییر دهد و قدرت آن را زیادتر کند. کشیش آلمانی نیکولای کوزایی در سال‌های دههٔ ۱٤٥۰ آشکارا زبان به انتقاد از پاپ، رهبر اعلای کلیسا، و دیگر رهبران مذهبی باز کرد. او اعلام کرد که «پاپ‌ها و کاردینال‌ها هستند که هر روز موحش‌ترین گناهان و سوءاستفاده‌ها را مرتکب می‌شوند.»[۲] دسیدریوس اراسموس، عالم مشهور اوایل قرن شانزدهم، از کلیسا خواست که متحول شود. او اعلام کرد که وولگات، متن لاتینی رسمی کلیسای



پاپ گرگوریوس هفتم (۱۰۲۰-۱۰۸۵) که از اصلاحات در کلیسای کاتولیک حمایت می‌کرد.



دسیدریوس اراسموس (حدود ۱۴۶۹_ ۱۵۳۶) سعی در اصلاح کلیسای کاتولیک از درون داشت.

کاتولیک از کتاب مقدس، هزاران اشتباه دارد.

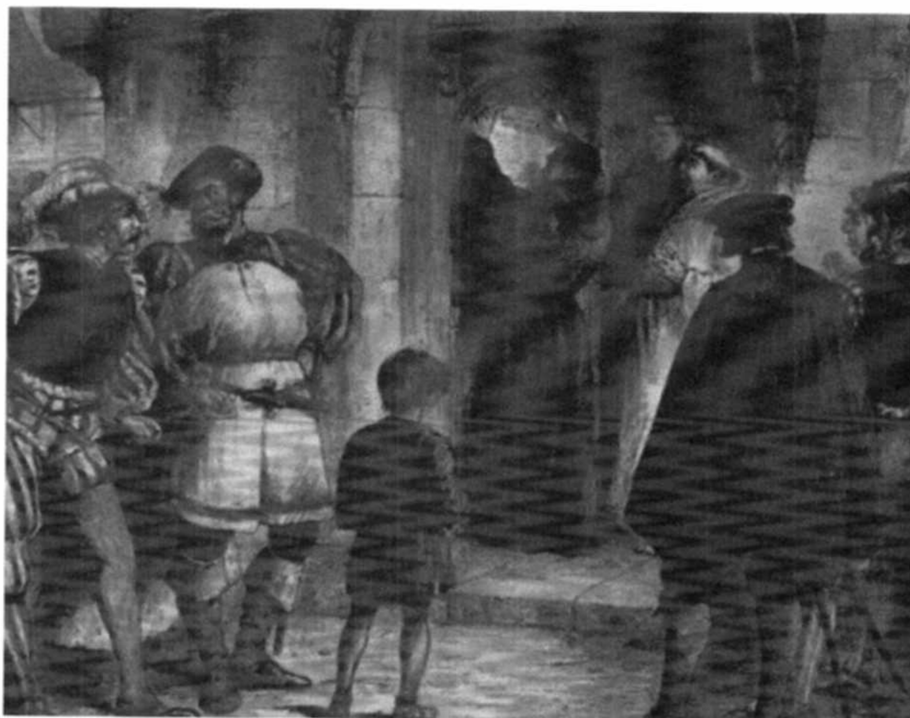
کلیسای کاتولیک در طول قرن‌ها برای بسیاری از مردم ثبات، صلح و امنیت به ارمغان آورده بود. کلیسا از طریق پاپ و همین‌طور کاردینال‌ها و اسقف‌هایش، که زیر نظر او خدمت می‌کردند، رهبریِ دینیِ سفت و سختی اعمال می‌کرد. اما مردم در طول سال‌ها خواستار تغییر بودند. در تمام گردهمایی‌های دینی بین سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۵۱۴ اصلاح دینی موضوع مذاکرات بود.

مارتین لوتر هم می‌خواست کلیسا متحول شود. او دوازده سال پس از ورود به صومعه، ۹۵ مورد از اعتراض‌های خود را نسبت به کلیسای کاتولیک نوشت و آن‌ها را در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ بر درِ یکی از کلیساهای ویتنبرگ موسوم به کلیسای «همه قدیسین» نصب کرد. معمول بود سؤالاتی را که موجب مباحثه در بین دانشجویان و مدرسان دانشگاه ویتنبرگ می‌شد در آن‌جا نصب کنند. اما *نود و پنج مسئلهٔ* لوتر موجب برافروخته شدنِ چیزی بیش از بحث شد. این مسئله‌ها به زبان لاتین نوشته شده بود، اما یک نفر آن را به آلمانی ترجمه کرد. هزاران نسخه

از آن چاپ و در سرتاسر آلمان توزیع شد. آتش اصلاحاتی که برافروخته شده بود با موارد قبل فرق داشت. فهرست لوتر چیزهایی را که از نظر او در عملکرد کلیسا اشتباه بود به چالش می‌خواند. او همچنین در درستی آموزه‌های کلیسا ــ هستهٔ مرکزی اعتقادات مذهبی آن ــ تردید کرده بود.

کلیسای کاتولیک ادعاهای لوتر را بدعت و سرپیچی از فرامین کلیسا تلقی کرد. این جرمی بود که ممکن بود به شکنجه و زندان و حتی مرگ منجر شود. اما صدور حکم مجرمیت و کیفر این کشیش و استاد دانشگاه کار آسانی نبود. لوتر باید بارها در برابر رهبران سیاسی و دینی می‌ایستاد و از اعتقادات خود دفاع می‌کرد.

در سال ۱۵۱۷ وقتی مارتین لوتر نود و پنج مسئلهٔ خود را به درِ کلیسای «همه قدیسین» ویتنبرگ در آلمان نصب کرد نمی‌دانست که افکارش موجب تغییر دین و مسیر تاریخ خواهد شد.



در سال ۱۵۲۱ در وُرمس آلمان، لوتر در برابر قدرتمندترین رهبران امپراتوری مقدس روم ایستاد. امپراتور، شهریاران آلمان، فرماندهان نظامی و رهبران کلیسای کاتولیک آن‌جا حاضر بودند. مدارک جرم را در مقابل او بر هم انباشته بودند: کتاب‌هایی که نوشته بود. مفتش، نمایندهٔ کلیسای کاتولیک، پرسید که آیا او این کتاب‌ها را نوشته است. لوتر با صدایی که به زحمت شنیده می‌شد تصدیق کرد: «این کتاب‌ها از آن من است، و من بیش‌تر از این هم نوشته‌ام.» [۳]

سؤال دوم دشوارتر بود. آیا او هنوز به آموزه‌های این کتاب‌ها اعتقاد دارد، یا بخشی هست که بخواهد از آن اظهار ندامت کند یا آن را پس بگیرد؟ لوتر پاسخ داد: «این موضوعی است مؤثر در رستگاری ارواح ... . از شما استدعا دارم وقت بیش‌تری به من بدهید.» [٤] امپراتور یک روز برای پاسخ به او وقت داد.

روز بعد در اتاق گرم و انباشته از جمعیت، مفتش بار دیگر پرسش خود را تکرار کرد. آیا لوتر از این کتاب‌ها و خطاهایی که در آن‌هاست اظهار ندامت می‌کند؟ لوتر، شاید برای آن‌که از جواب صریح طفره برود، شاکیانش را مخاطب قرار داد و گفت که سه دسته کتاب نوشته است. بعضی در تعلیم اعتقادات مسیحی است؛ برخی در حمله به پاپ و آموزه‌های اوست؛ و باقی در حمله به اشخاصی که از پاپ حمایت می‌کردند.

مفتش دوباره او را تحت فشار گذاشت تا به جمعیت بگوید نوشته‌هایش را پس می‌گیرد یا نه. لوتر جواب داد:

> تا زمانی که خطای من به شهادت متون مقدس یا دلایل انکارناپذیر به اثبات نرسد، از دستور وجدان و کلام خدا پیروی خواهم کرد ... من هیچ چیز را پس نمی‌گیرم و نخواهم گرفت زیرا عملی که برخلاف حکم وجدان باشد کاری است دور از احتیاط و فایده.[5]

لوتر مطابق سنت اضافه کرد: «من این‌جا ایستاده‌ام. کار دیگری از دست من ساخته نیست. خدا یاری‌ام کند! آمین.»[6] خروش از مردمی که در اتاق پرجمعیت ازدحام کرده بودند بلند شد. امپراتور اتاق را ترک گفت. حامیان لوتر او را تحسین کردند، اما گروهی دیگر خواستار آن بودند که او بدعت‌گذار و یاغی اعلام شود.

لوتر ورمس را ترک کرد و با دوستش نیکولای آمسدورف راه بازگشت به ویتنبرگ را در پیش گرفت. دیگر دوستان نیز آن دو را همراهی می‌کردند، ولی گروه هیچ‌گاه به ویتنبرگ نرسید. در راه پنج سوار مسلح و نقاب‌دار در بیشه‌های انبوه به آن‌ها نزدیک شدند. لوتر نگران نبود. در گوش آمسدورف گفت که ما در میان دوستان هستیم. این آدم‌ربایی برای حفاظت از لوتر صورت گرفته بود.

آن‌هایی که در ظاهر لوتر را اسیر کرده بودند شبانه او را به قلعهٔ وارتبورگ در نزدیکی آیزناخ آلمان بردند. او ده ماه با نام و هویت یونکر یورک (شهسوار یورک) پنهانی در آن‌جا زندگی کرد. به او غذا و لباس دادند و از او محافظت کردند. در طی این اقامت، او به مطالعهٔ کتاب مقدس پرداخت و رساله‌هایی نوشت و بخش عهد جدیدِ کتاب مقدس را به آلمانی ترجمه کرد.

وقتی آن‌جا بود افکار و آرمان‌هایش به سرعت در سرتاسر



مارتین لوتر در سال ۱۵۲۱ از خود در برابر شارل پنجم دفاع کرد.

اروپا گسترش یافت و این گسترش گاه با چنان شدتی همراه بود که حتی خود لوتر نیز نمی‌توانست آن را بفهمد یا مهار آن را در دست بگیرد. او قصد نداشت انقلابی به راه اندازد. هرگز نمی‌خواست نود و پنج مسئله‌اش موجب برانگیخته شدن آن همه بحث و جدل یا کشمکش شود. اما اعتقادات لوتر به دگرگونی دین و عوض شدن مسیر تاریخ انجامید. این اعتقادات همچنین انشعابی همیشگی در کلیسای کاتولیک پدید آورد.



فصل ۲

دوران مشقت



در دهم نوامبر ۱۴۸۳ مارگارته لیندمان لودر پسری به دنیا آورد. در میان کاتولیک‌ها رسم چنان بود که کودکانِ خود را هرچه زودتر غسل تعمید دهند. در آن زمان از هر ده کودک نوزاد شش کودک جان می‌سپردند، بنابراین، پدران و مادران این آیین مذهبی را هرچه زودتر انجام می‌دادند. آن‌ها اعتقاد داشتند که غسل تعمید باعث می‌شود که فرزندانشان در بهشت جایی داشته باشند.

در یازدهم نوامبر، هانس لودر پسرش را که چند ساعت بیش‌تر از تولدش نمی‌گذشت به کلیسای پطرس و پولس قدیس برد تا کشیش او را غسل تعمید بدهد. آن روز همچنین روز مقدسی از نظر کاتولیک‌ها بود: عید قدیس مارتین دو تور. هانس و مارگارته همچنین از رسم دیگری پیروی کردند و نام اسقف کاتولیک قرن چهارم را روی فرزندشان گذاشتند. کشیش آب مقدس را روی سر نوزاد ریخت و او را به نام مارتین غسل تعمید داد.

پیش از آن‌که مارتین یک‌ساله شود خانوادهٔ لودر (که بعدها لوتر نام گرفتند) مایملک خود را جمع کردند و شانزده کیلومتر

مارتین لوتر در دهم نوامبر ۱۴۸۳ در آیسلبِن آلمان به دنیا آمد.



هانس لودر (۱۴۵۹_۱۵۳۰)، پدر مارتین لوتر.

آن‌طرف‌تر به مانسفلد کوچیدند. آن‌جا به تپه‌هایی که هانس در آن‌ها به کار در معدن مس مشغول شد نزدیک‌تر بود. کار معدنچیان دشوار و خطرناک بود. جای تعجب نبود که آن‌ها قدیس خاص خودشان را داشتند، قدیسی به اسم آنه که برای حمایت از خودشان به او متوسل می‌شدند. هانس مرد سختکوش و بااراده‌ای بود که سرانجام روزی صاحب شش چاه کانی و دو کارگاه ذوب شد. او همچنین موقعیت ممتازی در شورای شهر مانسفلد داشت.

پدر و مادر مارتین خشک و مذهبی بودند. آن‌ها انتظار داشتند مارتین و شش فرزندی که پس از او به دنیا آمدند درستکار باشند. مارتین بعدها به یاد می‌آورد که چطور مادرش او را به خاطر دزدیدن گردویی چنان کتک زد که دست‌هایش خون افتاد. پدرش یک بار او را به خاطر دست انداختن یک نفر به باد تازیانه گرفت.

اواخر قرن پانزدهم روزگار سختی برای معاش خانواده بود. اگرچه بعضی از مردم در همان زمان دست‌اندرکار آفرینش‌های هنری و کشف دنیاهای جدید در آن طرفِ اقیانوس ناشناخته



مارگارته لودر (۱۴۶۰ـ ۱۵۳۱)، مادر مارتین لوتر.

بودند، دیگران تلاششان این بود که فقط زنده بمانند. هزاران نفر بر اثر ابتلا به طاعون خیارکی مردند. این طاعون بیماری مهلکی بود که غدد لنفاوی را درگیر می‌کرد و پوست مبتلایان را به رنگ سیاه درمی‌آورد. برای همین بود که این بیماری را مرگ سیاه نام داده بودند. آن‌هایی که جان سالم به در می‌بردند سخت تلاش می‌کردند که لقمه نانی برای خوردن و آب سالمی برای نوشیدن به دست بیاورند. گدایان را همه روز و همه جا می‌شد دید و جنایت به امری پیش پا افتاده تبدیل شده بود.

کلیسای کاتولیک در میان طوفان‌های زندگی به مردم امید می‌داد. اما مذهب با خود بیم و وحشت نیز می‌آورد. مردم عموماً به شیاطین و ارواح خبیث و جادوگران اعتقاد داشتند. آن‌ها تصور می‌کردند که موجودات دوزخی در تپه‌ها و در هر گوشه و کناری کمین کرده‌اند. مارتین تصور می‌کرد تپه‌ای به نام پوبلزبرگ خانهٔ شیاطینی است که در آن‌جا اسیرند و از ساحره‌هایی که در پروس و لاپلاند بودند داستان‌ها گفته است.

مردم همچنین خداترس بودند، خدایی که به اعتقاد آن‌ها در مورد اعمال داوری می‌کرد و سختگیر بود. آن‌ها از کیفر گناهانی

که در انتظارشان بود بیمناک بودند. کلیسای کاتولیک چنین تعلیم می‌داد که توبه و اعمالی که ثابت می‌کند مردم از گناهانی که مرتکب شده‌اند پشیمانند، آن‌ها را از مجازات ابدی خدا نجات می‌بخشد. در نتیجه، مردم پرهیزگاری پیشه می‌کردند.

کاتولیک‌ها غالباً به زیارت جاهایی مثل کلیساها و مرقدهایی که مقدس محسوب می‌شد می‌رفتند. گاهی برای پاک شدن گناهانشان به عمد در فقر می‌زیستند. آن‌ها صمیمانه به قدیسان متوسل می‌شدند و از کلیساهایی که اشیای متبرکه را در خود جای داده بودند دیدار می‌کردند، به امید آن‌که مجازات خداوند برای گناهانشان کاهش پیدا کند. آن‌ها برای دیدار استخوان یا موی قدیسان یا تراشه‌ای از صلیب عیسی مسیح رنج چندین و چند کیلومتر سفر را بر خود هموار می‌کردند. کاتولیک‌ها اعتقاد داشتند که باید تا می‌توانند زمان اقامت خود را در برزخ که ارواح بعد از مرگ راهی آن‌جا می‌شوند تا کفارهٔ گناهانشان را بپردازند، کوتاه کنند.

از قرن اول میلادی به بعد مسیحیان به زیارت اماکنی می‌روند که با تولد، زندگی و تصلیب مسیح ارتباط دارد. امروزه بسیاری از مسیحیان به دیدار سرزمین مقدس (فلسطین) یا رم در ایتالیا (مرکز کلیسای کاتولیک رمی) می‌روند. در دوم آوریل سال ۲۰۰۵ چهار میلیون نفر با سفر به رم به سه میلیون نفری پیوستند که آن‌جا زندگی می‌کنند تا در مراسم تشییع جنازهٔ پاپ ژان پل دوم حضور پیدا کنند.

اعضای کلیسا همچنین می‌توانستند آمرزشنامه بخرند، سندی رسمی که به امضای پاپ رسیده بود و گفته می‌شد زمان اقامت شخص را در برزخ کوتاه می‌کند. مردم می‌توانستند در جای خالی سند نام خود یا عزیزانشان را بنویسند. بهای آمرزشنامه بر اساس درآمد افراد تعیین می‌شد.

لوترها در فرهنگی کاملاً کاتولیک می‌زیستند. زندگی آن‌ها، مثل دیگر شهروندان امپراتوری مقدس روم، بر مدار کلیسا می‌گردید. هانس ترتیبی داد تا مارتین همیشه در مراسم عشای ربانی شرکت کند و در مدرسهٔ کلیسای مانسفلد درس بخواند.

مارتین خواندن و نوشتن لاتین را یاد گرفت، که زبان عالمان و زبان رسمی کلیسا بود. او همچنین موسیقی و دستور زبان آموخت و قطعاتی از کتاب مقدس را حفظ کرد. آموزگاران سختگیر بودند و انتظار داشتند دانش‌آموزان درس‌ها را یاد بگیرند یا، در غیر این صورت، در انتظار تنبیه باشند. یک روز صبح مارتین به دلیل نیاموختن دستور زبان لاتین مجبور شد پانزده ضربه را تحمل کند.

در سال ۱۴۹۷ مارتین در سیزده سالگی به ماگدِبورک در ۹۵ کیلومتری آیسلِبن رفت تا تحصیلاتش را در یک مدرسهٔ



هانس لوتر ترتیبی داد تا پسرش مارتین خوب تحصیل کند.

شبانه‌روزی که به دست «برادران زندگی مشترک» اداره می‌شد ادامه دهد. آن‌جا اگرچه ارتباطی با کلیسای کاتولیک نداشت، تشکیلاتی به شدت مذهبی بود. برادران زندگی سادهٔ خود را به دعا کردن و آموزش مذهبی و مطالعهٔ کتاب مقدس می‌گذراندند. موسیقی بخش مهمی از آموزش بود. دانش‌آموزان اغلب سرودخوان در ماگدِبورک دوره می‌افتادند و در طول راه با خوشحالی پول و غذا و نوشیدنی از مردم قبول می‌کردند.

مارتین یک سالی را در ماگدِبورک گذرانده بود که پدرش او را به مدت سه سال به مدرسهٔ لاتینِ قدیس ژرژ در آیزناخ فرستاد. او دانش‌آموز خوبی بود و در ۱۵۰۱ احتمالاً به توصیهٔ



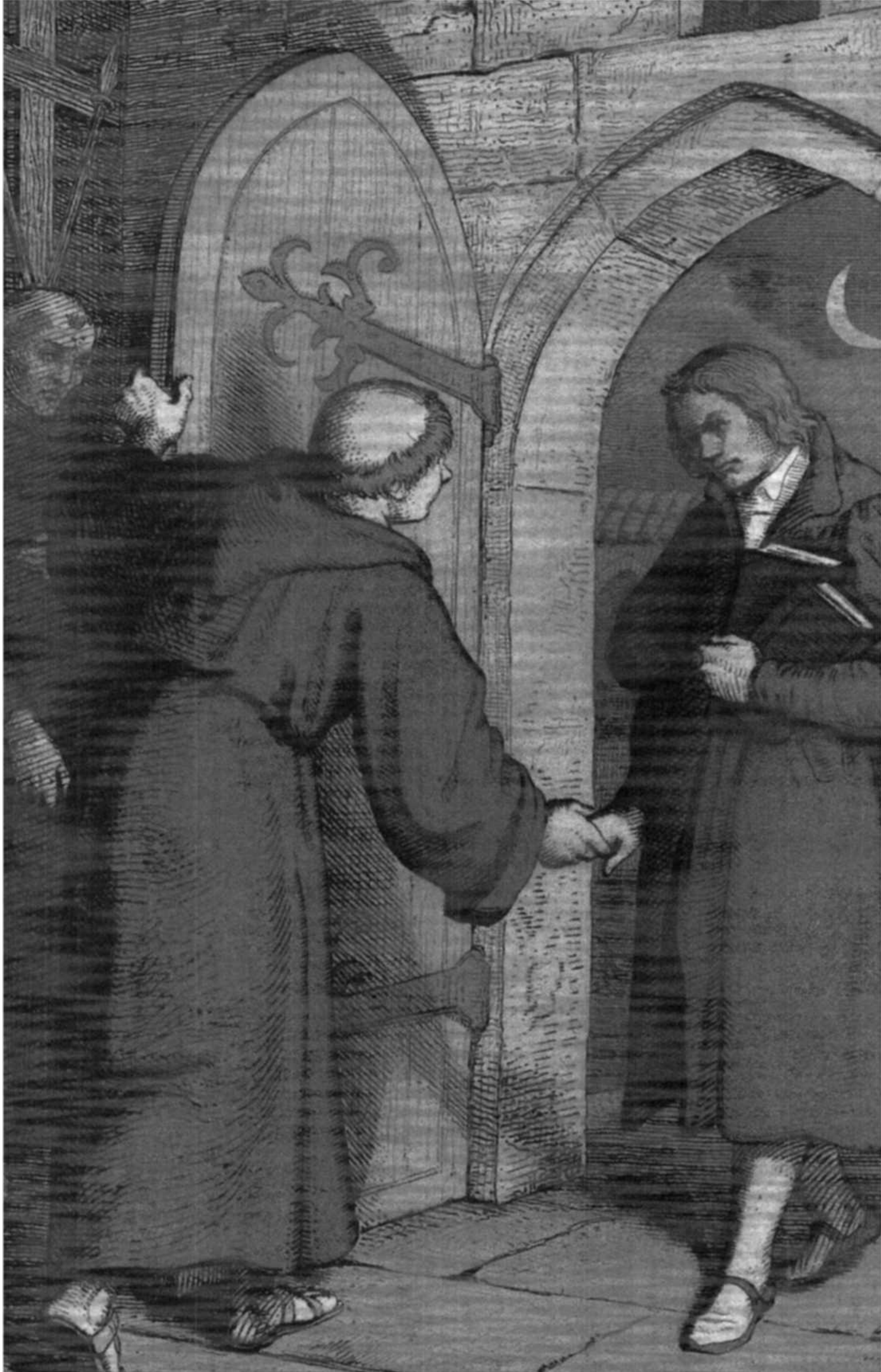
مارتین لوترِ جوان و هم‌مدرسه‌ای‌هایش برای ساکنان ماگدبورک در خانه‌هایشان سرود می‌خواندند.

یکی از آموزگارانش تحصیل در دانشگاه ارفورت را آغاز کرد. پدرش شهریهٔ او را می‌پرداخت، و این کاری بود که معمولاً مردمانی با موقعیت اجتماعی او نمی‌توانستند بکنند. اما هانس، که سخت در صنعت استخراج مس کار کرده بود، از عهدهٔ پرداخت هزینهٔ تحصیلات پسرش برمی‌آمد. به‌علاوه، اگر مارتین وکیل یا قاضی می‌شد می‌توانست بعدها تکفل پدر و مادرش را که رفته‌رفته پیر می‌شدند به عهده بگیرد.

در دانشگاه، مارتین در ساختمانی زندگی می‌کرد که به آن بورسا می‌گفتند، او در آن‌جا زیر نظر صاحبخانه می‌خورد و می‌خوابید و تحصیل می‌کرد. دانشجویان از برنامهٔ سفت و سختی پیروی می‌کردند. نیایش و دعای سحرگاهی و بعد اولین وعدهٔ غذای روز، شرکت در مراسم مذهبی و کلاس‌ها. مارتین به سرعت کلاس‌های لازم را گذراند و مدرک لیسانس خود را یک‌ساله، درست قبل از نوزده سالگی‌اش، دریافت کرد. سه سال بعد درجهٔ فوق‌لیسانس گرفت، و حال می‌توانست تحصیلاتش را در یک رشتهٔ تخصصی دنبال کند.

دانشگاه سه گزینه داشت: حقوق، طب و الهیات. الهیات، تحقیق در دین بود و آبرومندتر از سایر رشته‌ها محسوب می‌شد. اما هانس می‌خواست که مارتین وکیل شود. مارتین امر پدر را اجابت کرد و درس حقوق را در مه ۱۵۰۵ آغاز کرد.

تابستان در جریان طوفانی همراه با رعد و برق، مسیر زندگی‌اش عوض شد. دیگر قرار نبود وکیل شود یا تکفل پدر و مادر پیرش را به عهده بگیرد. تصمیم او مبنی بر این‌که راهبی کاتولیک باشد زندگی او و همین‌طور مسیر تاریخ را زیر و زبر کرد.



فصل
۳ راهب صومعهٔ سیاه



در ژوئیهٔ ۱۵۰۵ قبل از آن‌که مارتین لوترِ بیست و یک ساله کلاس‌های دانشگاه را رها کند و راهی صومعه شود، با گروهی از دوستان جشنی گرفت. لوتر درِ صومعهٔ ارفورت را زد و خواست که او را بپذیرند. به دوستانش گفت: «امروز مرا می‌بینید و دیگر هیچ‌گاه نخواهید دید.»[۷]

چندین صومعه در ارفورت بود که می‌شد یکی را برگزید. برخی از صومعه‌ها، بسته به این‌که از کدام قدیس پیروی می‌کردند، دومینیکی یا فرانسیسی بودند. اما لوتر آوگوستینی‌ها را انتخاب کرد، راهبانی که پیرو قدیس آوگوستین، عالم و اسقف کاتولیک قرن پنجم میلادی، بودند. آن‌ها از تجملات دنیای بیرون دوری می‌جستند و در پی آن بودند که سوگند دینی خود را در برابر خداوند جامهٔ عمل بپوشانند.

زندگی در صومعه مستلزم اطاعت بی‌چون و چرا از مقررات فرقه یا تشکیلات بود. مطابق رسم راهبان، فرق سر لوتر را تراشیدند و فقط حلقه‌ای دور آن باقی گذاشتند. راهبان صومعه

در سال ۱۵۰۵ مارتین لوتر وارد صومعهٔ آوگوستینی‌ها در ارفورت آلمان شد تا به سلک راهبان کاتولیک درآید.



فرق سر تراشیده نشان می‌داد که راهب از امور و لذات دنیوی دست کشیده است.

در پی خویشتنداری و تهذیب نفس بودند، و پیوسته نیایش می‌کردند. برنامهٔ تکراری لوتر و راهبان با صدای ناقوس در ساعت دو صبح، که زمان اولین نماز روز بود، شروع می‌شد. آن‌ها هفت بار دیگر در طول روز به نیایش می‌پرداختند. برنامهٔ آن‌ها همچنین شامل مراقبه و مطالعهٔ کتاب مقدس و دو وعده غذا در روز بود. هر راهب مراقبی داشت، کسی که او را راهنمایی می‌کرد و پیشرفت روحانی‌اش را زیر نظر می‌گرفت.

لوتر راهبی پرشور بود و مشتاقانه کارهایی را که فکر می‌کرد او را به خدا نزدیک و از ترس‌ها و گناه دور می‌کند انجام می‌داد. لااقل هر روز و بعضی وقت‌ها چندین بار در طول روز گناهانش را پیش کشیش اعتراف می‌کرد. به او آموخته بودند که ذکر هر گناه و حتی انگیزه‌ها یا افکار گناه‌آلود چقدر اهمیت دارد. اغلب همچنان با احساس گناه و فکر این‌که شایستهٔ عشق خدا نیست از نزد کشیش برمی‌گشت. او از این زمان متنفر بود زیرا همیشه باز گناهی را به یاد می‌آورد که هنگام اعتراف از قلم افتاده بود.

بعد از اعتراف نوبت توبه بود: راهب‌ها اغلب خوراک و

نوشیدنی و خواب و گرما را در دوره‌های زمانی طولانی از خود دریغ می‌کردند تا اثبات کنند چقدر از گناهکار بودن خود پشیمانند. اما لوتر با این‌که هرچه را به او آموخته بودند انجام می‌داد، همیشه تردید داشت آیا خدا او را می‌بخشد یا نه. هرگز آن‌طور که باید و شاید در برابر خداوند متعال احساس پرهیزگار بودن نمی‌کرد.

یوهان فون اشتاوپیتس، رئیس فرقهٔ آوگوستینی، غالباً نگران لوتر بود. فون اشتاوپیتس برای این‌که این راهب جدی را مشغول نگه دارد، به او دستور داد تا برای کشیش شدن درس بخواند. حدود یک سال و نیم پس از ورود به صومعه، لوتر که



لوتر بیش‌تر وقت خود را به دعا کردن و مطالعهٔ کتاب مقدس و اعتراف می‌گذراند و از خدا می‌خواست که توبهٔ او را بپذیرد.

۲۳ ساله شده بود، در سال ۱۵۰۷ به مقام کشیشی منصوب شد. یکی از وظایف بسیار مقدس او برگزاری آیین عشای ربانی بود: آیین مقدس در کلیسای کاتولیک.

در اولین مراسم عشای ربانیِ لوتر ناقوس‌ها به صدا درآمد و راهب‌ها شروع به خواندن سرود کردند. لوتر، که ردای آراسته‌ای به تن کرده بود و دور تا دورش را مجمرها و شمع‌ها گرفته بودند، جلوی محراب ایستاد و شروع به سخن گفتن کرد. مطابق آموزه‌های کلیسا، دعای تبرک او به طرز معجزه‌آسایی نان را به جسم، و شراب را به خون مسیح تبدیل می‌کرد. لوتر بعدها اعتراف کرد که آن‌قدر از این تجربه وحشت داشته که نزدیک بوده از محراب فرار کند. او گفت: «من که هستم که نگاه یا دست‌های خود را به سوی خداوند متعال بلند کنم؟»[۸]

لوتر پدر خود را دعوت کرده بود که آن روز بیاید. از زمانی که وارد صومعه شده بود همدیگر را ندیده بودند. اما حالا پدر به همراه بیست سوار دیگر خود را به اولین مراسم عشای ربانی پسرش رسانده بود. او اعانهٔ سخاوتمندانه‌ای به صومعه داد و در ضیافت بعد از مراسم، از او به همراه پسرش تجلیل شد. اما وقتی مارتین از پدر پرسید که چرا با راهب شدنش مخالف بوده است، هانس عصبانی شد. جواب داد:

> تو که عالم و دانشمند هستی هیچ‌گاه در کتاب مقدس نخوانده‌ای که باید به پدر و مادر خود احترام بگذاری؟ و حالا تو من و مادر عزیزت را رها کرده‌ای که در ایام پیری بی‌سرپرست بمانیم.[۹]

لوتر گفت که برای روح پدر و مادرش دعا خواهد کرد.



یوهان فون اشتاوپیتس (۱۵۲٤_۱٤٦۵) مافوق و مشاور لوتر بود.

او برای مشورت و راهنمایی به فون اشتاوپیتس متوسل شد. فون اشتاوپیتس از بسیاری جهات الگوی مارتین بود و حکم پدر را برایش داشت. او در سال ۱۵۰۸ لوتر ۲۵ ساله را برای تدریس به دانشگاه ویتنبرگ فرستاد. آن‌جا دانشگاهی جدید بود و فردریک خردمند اهل ساکس آن‌جا را در سال ۱۵۰۲ تأسیس کرده بود. فردریک یکی از برگزیننده‌ها بود، یکی از امیران هفتگانهٔ امپراتوری مقدس روم که انتخاب امپراتور به عهده آن‌ها بود. فردریک به معلم احتیاج داشت و از هر کس که فون اشتاوپیتس توصیه کرده بود، استقبال می‌کرد.

در ویتنبرگ، که شهر کوچکی در شمال شرق آلمان بود، حدود دوهزار نفر زندگی می‌کردند. صنعت عمدهٔ آن‌جا آبجوسازی بود که بخش عمدهٔ محصول آن را خود اهالی مصرف می‌کردند. بازار شهر، که کسی آن را به چاه فاضلاب تشبیه کرده بود، مرکز باده‌گساری و نزاع بود. دانشگاه مثل بسیاری از مدارس آن زمان پیوندهای تنگاتنگی با کلیسای کاتولیک داشت. از آن‌جا که دانشگاه هنوز در دست ساخت

بود، بعضی از کلاس‌ها در صومعهٔ محل و بعضی دیگر در قلعهٔ قرن چهاردهمی شهر تشکیل می‌شد.

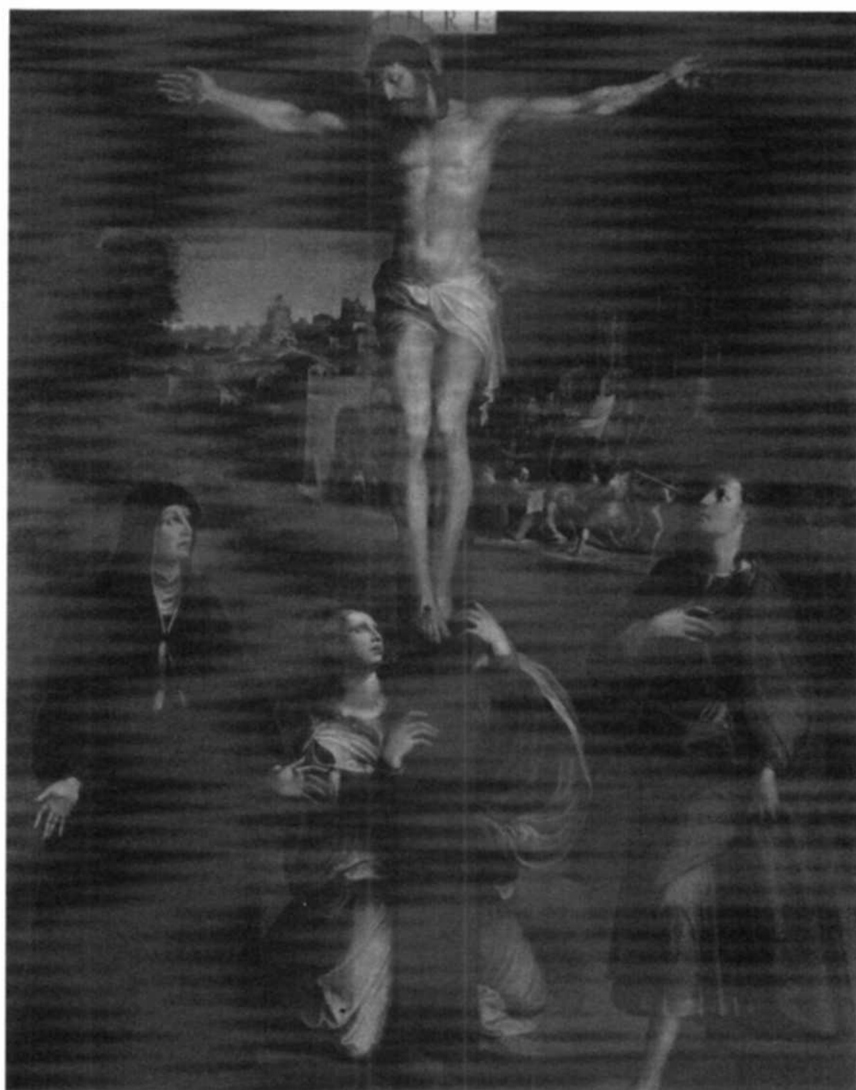
روزگار لوتر در ویتنبرگ آکنده از تردیدهای روحی بود. او پیوسته در این‌که خودش و آموزه‌های کلیسای کاتولیک در کنار خداوند است تردید می‌کرد. بعدها چنین به یاد می‌آورد:

> نام مسیح اغلب مرا می‌ترساند، و وقتی به او و صلیب نگاه می‌کردم، به نظرم مثل برق آذرخش بود. وقتی مردم نام او را به زبان می‌آوردند، ترجیح می‌دادم به جای آن اسم شیطان را بشنوم. چون باور داشتم که باید اعمال من نیک باشد تا مسیح به دوست داشتن و بخشایش من ترغیب شود.[۱۰]

شک و تردیدهای لوتر او را عذاب می‌داد. سخت می‌کوشید تا پارسا باشد، اما پیوسته به خودش می‌گفت که چنین نیست.

پس از پایان تدریس در دوره‌ای نیم‌ساله به ارفورت برگشت. بازگشت او همچنین بازگشت به میان کشمکش‌های بین آوگوستینی‌ها بود. تقریباً صد سال قبل فرقه دچار تفرقه شده بود. در یک طرف، راهب‌هایی بودند که می‌خواستند از تمام قواعد پیروی کنند. آن‌ها به آوگوستینی‌های مراعات‌کننده مشهور شدند. گروهی دیگر بر این اعتقاد بودند که فرقه باید کم‌تر خشک و دقیق باشد. این گروه آوگوستینی‌های اهل دِیر نام گرفتند. فون اشتاوپیتس سعی کرد این دو گروه را با هم آشتی دهد، اما با مقاومت روبرو شد. موضوع جدی شد. آوگوستینی‌های مراعات‌کننده تصمیم گرفتند در مقابل تصمیم‌های فون اشتاوپیتس و مافوق‌های او مقاومت کنند.

مراعات‌کننده‌ها نماینده‌ای انتخاب کردند تا به رهبران



لوتر از مسیح می‌ترسید. زیرا احساس می‌کرد شایستگی لازم را برای عشق و بخشایش او ندارد.

ارشد کلیسای کاتولیک در رمِ ایتالیا متوسل شوند. از آن‌جا که راهب‌ها هیچ‌گاه تنها سفر نمی‌کردند، از لوتر خواسته شد تا این نماینده را همراهی کند. در نوامبر سال ۱۵۱۰ لوتر و راهب پیاده به مقصد رم، که پاپ در آن‌جا مستقر بود، راه افتادند.

مسیر ۱۳٦۰ کیلومتریشان از میان کوه‌های آلپ، در آن زمستان سرد و سخت بسیار دشوار بود. آن‌ها در صومعه‌های بین راه منزل می‌کردند و غذا می‌خوردند.

چهل روز بعد دو راهب به رم رسیدند و لوتر ناگهان خودش را غرق در دنیایی یافت که قبل از آن نظیرش را ندیده بود. رم مرکز نهادی بود که تمام عمرش را وقف آن کرده بود. به محض دیدن شهر مقدس، خود را به خاک انداخت و گفت: «متبرک باد رم مقدس!»[11]

رم انبار اشیای متبرکه و یادگارهای مذهبی بود. بعضی از یادگارهای مذهبی که پاپ لئوی دهم آن‌ها را انتخاب کرده بود چنان مقدس بودند که گفته می‌شد پرداخت چند سکهٔ طلا و صِرفِ دیدنشان ٤۰۰۰ سال از زمان اقامت فرد در برزخ کم می‌کند. در یکی از مقبره‌های رم، پیکرهای چهل پاپ و ۷٦ هزار شهید و چیزی را که می‌گفتند بخشی از بقایای بوتهٔ سوزان موسی است قرار داده بودند. در رم شمایل‌های مقدس و زنجیر و قیچی و مو و جواهرات و سکه و مصنوعات مذهبی دیگر نیز فراوان بود. رم حتی ادعا می‌کرد که پیکر پطرس و پولسِ قدیس، دو تن از حواریون صدر مسیحیت، را در خود جا داده است. پیکرها را برای سهیم شدن در ثواب آن تقسیم

در سال ۱۹۲۹ مرکز کلیسای کاتولیک رمی در رم ایتالیا به کشوری مستقل به نام واتیکان تبدیل شد. محل اقامت پاپ، کلیسای جامع سان پیترو و نمازخانهٔ سیستین در آن‌جاست. در ژوئیهٔ سال ۲۰۰٤ واتیکان به عضویت کامل سازمان ملل متحد درآمد، هرچند داوطلبانه از داشتن حق رأی چشم پوشید. واتیکان کوچک‌ترین کشور جهان است. آن‌جا دفتر پست، بانک، سوپرمارکت، کارخانهٔ برق و ایستگاه راه‌آهن خود را دارد.

کرده بودند. سرها در کاخ لاتِران بود، جایی که پاپ زندگی می‌کرد، و هر یک از چهار کلیسا نیمی از پیکر حواریون را در خود داشتند. هزاران زائر دسته‌دسته به رم می‌آمدند تا این

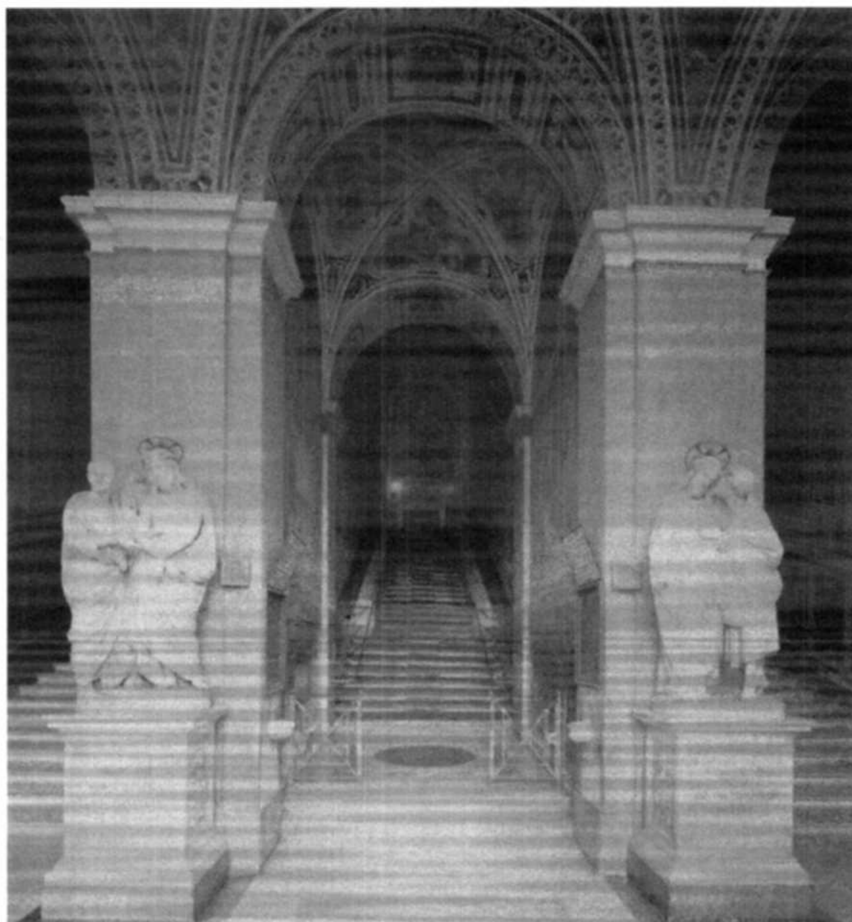
شیء متبرکی که گفته می‌شود میخی است از صلیب مسیح و به طرز باشکوهی به نمایش گذاشته شده است.



یادگارها را ببینند یا در نیایش‌ها و آیین‌های عشای ربانی که در کلیساها و زیارتگاه‌های مقدس برپا می‌شد شرکت کنند.

بالاتر از همه، رم *سانتا اسکالا* را داشت: پلکان مقدس. گفته می‌شد که این پله‌ها همانی است که مسیح وقتی از جانب پُنطیوس پیلاطس [حاکم رومی یهودیه که، به درخواست شماری از یهودیان، عیسی مسیح را به تصلیب محکوم کرد. — م.] در اورشلیم فرا خوانده شد، از آن‌ها بالا رفته است. بنا بر

پلکان مقدس در جلوی کاخ لاتران در رم ایتالیا.



روایات، آن‌ها را به رم آورده و در کاخ لاتران از نو کار گذاشته بودند.

لوتر خود را آماده کرده بود تا از هر کاری که انجام دادن آن در شهر ثواب معنوی داشت برخوردار شود. او برای اعتراف و شرکت در آیین‌های عشای ربانی به اماکن مقدس رفت. از دخمه‌هایی که اولین مسیحیان در آن‌ها دفن شده بودند دیدار کرد، به استخوان‌های قدیسان و اشیای متبرکه ادای احترام کرد. او در این مکان مقدس چنان دستخوش احساسات شد که، به قول خودش، «مثل قدیسی...دیوانه»[۱۲] از این‌جا به آن‌جا می‌دوید.

اما همان‌قدر که تحت تأثیر ابهت رم قرار گرفته بود، خیلی زود سرخورده شد. رهبران مذهبی هیچ جذابیتی برای او نداشتند. در واقع، او بر این باور بود که آن‌ها از کتاب مقدس غافلند، تنبل هستند و فاقد اخلاق نیکو و اخلاصند. آن‌ها را می‌دید که چطور سر و ته مراسم عشای ربانی را هم می‌آورند. بعد به لوتر، که تازه می‌خواست نیایش خود را شروع کند، می‌گفتند: «پاسا! پاسا!»[۱۳] یعنی «زود باش برو!»

در نظر لوتر، کشیشان رم به تن‌آسانی و خوراک خوب بیش‌تر علاقه داشتند تا به دعا و نیکوکاری. به نظر او، کلیسای کاتولیک به دامن گناه و حرص و آز و بی‌بند و باری اخلاقی غلتیده بود. اعتقاد داشت که پاپ‌ها و کاردینال‌ها و اسقف‌ها بیش‌ترشان سوگند پاکدامنی و تجرد را فراموش کرده‌اند و معشوقه و بچه دارند. می‌گفت پاپ‌ها بیش‌تر به جنگ علاقه‌مندند تا به صلح. لوتر رهبران کلیسا را به خوابیدن در رختخواب‌های پوشیده از خز متهم می‌کرد، در حالی که فقرا

بی‌سرپناه بودند. خیلی بهت‌زده شد از این‌که دید آن‌ها به مقدار زیاد غذا می‌خورند و آن را با شراب ناب پایین می‌فرستند و خانه‌های خود را با ثروت‌های فراوانی که شاهان هم خوابشان را نمی‌بینند پر کرده‌اند.

اما لوتر نمی‌توانست بگذارد وقتش در رم به بطالت بگذرد، بدون آن‌که سعی در فرو نشاندن نیازهای روحی خود بکند. می‌خواست زمان اقامت خود و همچنین پدربزرگش را که به تازگی درگذشته بود در برزخ کوتاه کند. روی زانو از پلکان مقدس بالا رفت. روی هر یک از ۲۸ پله دعای لازم را خواند. در بالا ماند که «چه کسی می‌داند آیا این واقعاً درست است یا نه؟»[14]

لوتر و دوستش سرانجام رم را ترک کردند و بار دیگر راه رشته‌کوه آلپ را در پیش گرفتند تا به ارفورت برگردند. مأموریت آن‌ها به نمایندگی از آوگوستینی‌های مراعات‌کننده شکست خورده بود. رهبر فرقهٔ آوگوستینی از شنیدن ادعانامهٔ آن‌ها سر باز زده بود. راهبان می‌خواستند از مراجع بالاتر فرجام‌خواهی کنند، ولی لوتر دیگر نمی‌خواست در این کار شرکت داشته باشد. او تصمیم گرفت از مافوق‌های خود اطاعت کند. برادرانش در صومعه خشمگین بودند. می‌گفتند مارتین باید به ویتنبرگ برود و پیش فون اشتاوپیتس زندگی کند.

برای لوتر چند ماه بعد در ارفورت آکنده از کشمکش‌های درون‌فرقه‌ای و نبرد روحی شخصی با خودش بر سر رستگاری بود. در تابستان ۱۵۱۱ لوتر ارفورت را ترک کرد تا در صومعهٔ سیاه، دیر فرقهٔ آوگوستینی در ویتنبرگ، زندگی کند. آن‌جا هنوز کشمکش‌های روحی درونش ادامه داشت. وقتی

می‌خواست دعا کند، نگرانی به سراغش می‌آمد و می‌گفت که خود شیطان عذابش می‌دهد. می‌گفت که چطور شیطان وسوسه‌گر می‌گوید: «فکر می‌کنی خدا دعاهای تو را می‌شنود و اهمیتی به آن می‌دهد؟»[۱۵]

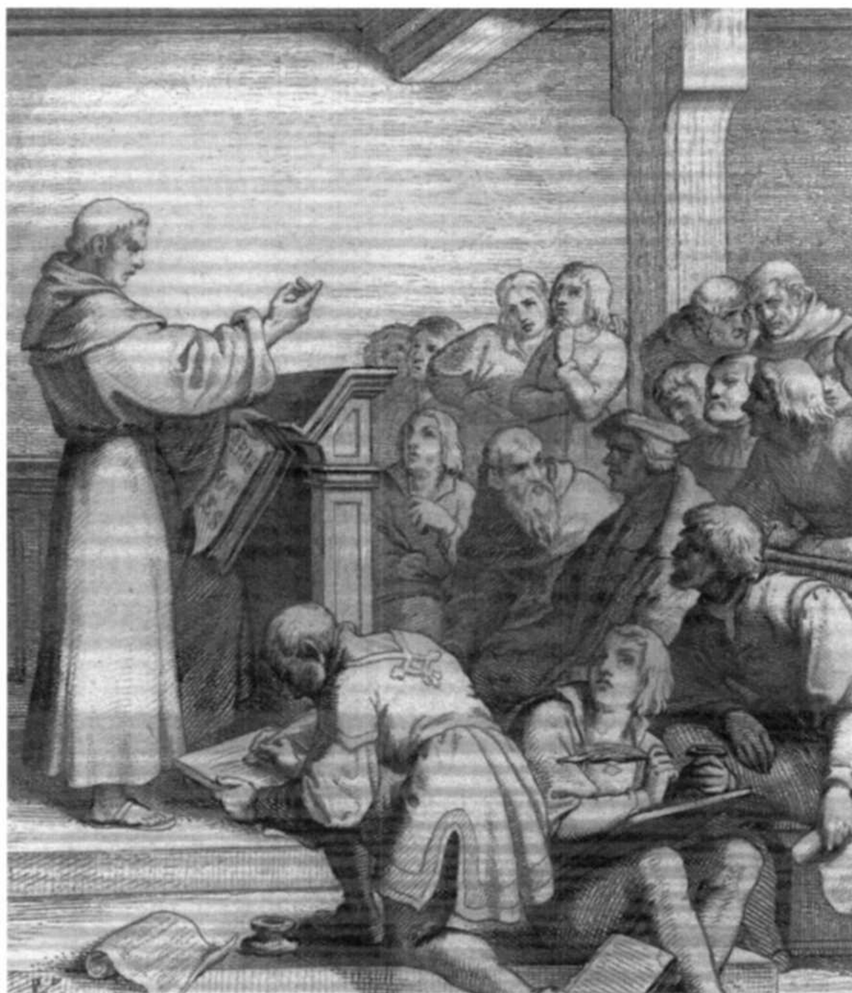
در این میان فون اشتاوپیتس کوشید تا لوتر را متقاعد کند که تنها چیزی که او به آن نیاز دارد این است که خدا را دوست بدارد. اما استدلال لوتر این بود که هیچ کس نمی‌تواند خدایی خشمگین و انتقام‌جو را که ارواح را راهی آتش دوزخ می‌کند دوست بدارد. او تردید داشت که آیا آنچه از دستش برمی‌آید برای راضی کردن این خدای قدوس کافی است یا نه.

وقتی لوتر در مورد حضور خود در پیشگاه خداوند دچار تردید بود، فون اشتاوپیتس به کمک او آمد.



فون اشتاوپیتس از تردیدهای لوتر و اعتراف‌های شش‌ساعتهٔ او به تنگ آمده بود. به او فرمان داد که درس دکتری بخواند و در کلیسای مریم مقدس در شهر وعظ و در صومعه تدریس کند. لوتر در پاسخ به مافوق خود، که حال نزدیک‌ترین دوستش بود، گفت: «اگر این کارها را بکنم، می‌میرم.»[۱۶] اما سرگرم نگه داشتن لوتر شیوهٔ فون اشتاوپیتس برای نجات او از نومیدی بود.

لوتر در سال ۱۵۱۲ استاد دانشگاه ویتنبرگ شد.



سال بعد، ۱۵۱۲، لوتر درجهٔ دکتری خود را در رشتهٔ الهیات از دانشگاه ویتنبرگ دریافت کرد. فردریک، امیرِ برگزیننده، وجه لازم را برای مدرک او پرداخت. کلاه مرسوم پشمی که دکترها بر سر می‌نهادند، بر سر لوتر گذاشته شد و حلقهٔ سنتی نقرهٔ دکترها بر انگشتش جا خوش کرد. در اکتبر ۱۵۱۲ دکتر مارتین لوترِ ۲۸ ساله تدریس در کرسی استادی خود در دانشگاه ویتنبرگ را آغاز کرد. او همچنین در کلیسای «همهٔ قدیسین» وعظ می‌کرد و در صومعه درس می‌داد و سر غذا به قرائت کتاب مقدس می‌پرداخت و مشاور یازده صومعه بود و حتی یک استخر پرورش ماهی را اداره می‌کرد.

در طی پنج سال بعد در اتاق کوچکش در برجِ بالای تاق‌نمای صومعه، با خود در کشمکش بود که در حضور خدایی عادل چگونه باید زندگی کند. او تب‌آلود به خواندن کتاب مقدس می‌پرداخت ــ مزامیر و رساله به رومیان و غلاطیان و عبرانیان ــ تا برای تدریس در دانشگاه آماده شود و برای پرسش‌های خود پاسخی پیدا کند. کم‌کم خدا را به شیوه‌ای متفاوت می‌دید. او به این نتیجه رسید که نمی‌تواند کاری برای خشنود کردن خدا انجام دهد. به این عقیده رو آورد که مسیح به نمایندگی از او با مردن روی صلیب خدا را خشنود ساخته است. نوشت:

> او [مسیح] برای من مُرد، او پارسایی خود را از آنِ من و گناهان مرا از آن خود کرد؛ و اگر او گناهان مرا از آن خود کرده است، پس من گناهی ندارم و رها هستم.[۱۷]

لوتر حالا متقاعد شده بود که تنها به دلیل رحمت ــ لطف خدا

نسبت به فردی که لایق نیست ــ می‌تواند در پیشگاه خداوندِ عادل حاضر شود. او اعتقاد داشت که نیکوکاری آن‌گاه به صورت طبیعی از پی خواهد آمد. در سال ۱۵۱۵ لوتر درس خود را دربارهٔ رساله‌ای از کتاب مقدس به نام «رسالهٔ پولس به رومیان» آغاز کرد. در ابتدا گفت:

> در پیشگاه خداوند آدمی با اعمال عادلانه عادل نمی‌شود، بلکه با عادل بودن است که اعمال عادلانه انجام می‌دهد.[۱۸]

نوشته‌های پولس رسول در کتاب مقدس برای لوتر به طرز خاصی پرمعنا بود. او یکی از قطعات بسیار پرمعنا را در «رساله پولس به رومیان» در عهد جدید پیدا کرد:

> زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اَعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می‌شود.[۱۹]

اعتقادات جدید لوتر عکسِ تمام چیزهایی بود که تا آن زمان آموخته بود. این اعتقادات برخلاف آموزه‌های کلیسای کاتولیک بود و نیز خلاف هرآنچه تقریباً همه در امپراتوری مقدس روم به آن باور داشتند. اما لوتر از این جواب برای پرسشی که او را عذاب می‌داد راضی بود. بعدها نوشت:

> به یکباره احساس کردم از نو متولد شده‌ام و از دروازهٔ باز قدم به خود بهشت نهاده‌ام. بی‌درنگ تمامی کتاب مقدس را در پرتوی متفاوت دیدم.[۲۰]

او آشکارا شروع به تدریس و وعظ و صحبت دربارهٔ اعتقادات جدیدش کرد. طولی نکشید که در سخنرانی‌هایش از فرط ازدحام جمعیت جای سوزن انداختن نبود. جسورانه اعلام می‌کرد که رستگاری هدیهٔ رحمت خداوند از طریق مسیح



لوتر در کلیسای «همه قدیسین» و کلیسای مریم مقدس در ویتنبرگ وعظ می‌کرد.

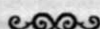
است که به واسطهٔ ایمان به دست می‌آید. همچنین آموزش می‌داد که انسان می‌تواند بی‌واسطهٔ کلیسا و کشیش به خدا نزدیک شود. پیام لوتر بسیار محبوب شده بود.

کلیسا دیگر نمی‌توانست جلو مردمی را که می‌خواستند حرف‌های لوتر را بشنوند بگیرد. اما خیلی‌ها هم بودند که آموزه‌های او را بدعت می‌دانستند.



فصل ۴

۹۵ مسئله برای بحث



در سال ۱۵۱۷ لوتر دو رساله از کتاب مقدس را تدریس می‌کرد: رساله‌های پولس به غلاطیان و عبرانیان. در همان حال که او آموزه‌های خود را در مورد رحمت خدا تدریس می‌کرد، کلیسای کاتولیک تلاشش را برای فروش آمرزشنامه افزایش می‌داد. پاپ لئو می‌خواست ساختمان کلیسایی را که به کلیسای جامع سان پیترو معروف بود در رم به اتمام برساند، اما پول کافی وجود نداشت. شیوهٔ زندگی اسرافکارانهٔ لئو و حمایت مالی او از هنر و فرهنگ خزانهٔ کلیسا را تقریباً خالی کرده بود. لئو بهترین راه برای افزایش درآمد کلیسا را افزایش فروش آمرزشنامه اعلام کرد. پاپ اعتقاد داشت که مردم از خرید آمرزشنامه‌های بیش‌تر برای رهانیدن خودشان یا عزیزانشان از کیفر گناهان خوشحال خواهند شد.

یوهان تتسل، راهبِ فربه دومینیکی، یکی از بهترین فروشندگان پاپ بود. او آزادانه شهر به شهر در آلمان می‌گشت و آمرزشنامه می‌فروخت. با این‌حال، فردریک خردمند به

در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ مارتین لوتر نود و پنج مسئله خود را به درِ کلیسای «همه قدیسین» در ویتنبرگ آلمان نصب کرد.



فردریک سوم (معروف به فردریک خردمند) امیر برگزینندهٔ ساکس و حامی مارتین لوتر بود.

تتسل اجازه نداد وارد ساکس شود. فردریک مجموعهٔ اشیای متبرکهٔ خود را در ویتنبرگ داشت و دنبال رقیب نمی‌گشت. اما در سایر جاهای آلمان هدف تتسل ساده بود: فروش هرچه بیش‌تر آمرزشنامه برای رهایی از برزخ.

تدارکات مفصلی برای دیدارهای تتسل انجام می‌گرفت. آمدن او را در میان مردم جار می‌زدند و سکویی برای حضور او در میان مردم می‌ساختند. پیش از ورودش به شهر طبال‌ها و شیپورچیان و چاووش‌ها سوار بر اسب رسیدن او را اعلام می‌کردند. بعد تتسل سواره با محافظان مسلح و نشان پاپ وارد می‌شد. روی یک صلیب بلند چنان که همه ببینند نمونه‌ای از آنچه می‌خواست آن روز به کاتولیک‌ها عرضه کند نصب شده بود: آمرزشنامه. بعد تتسل روی سکو می‌رفت و وعظ خود را شروع می‌کرد:

آیا صدای ارواح مردگانتان و دیگران را نمی‌شنوید که شما را بانگ می‌زنند و می‌گویند: «بر ما رحم کنید، بر ما رحم کنید، چرا که در عذاب الیم هستیم و کیفر می‌بینیم و شما

با شندرغازی می‌توانید رهایمان کنید؟» و آیا این کار را نخواهید کرد؟[۲۱]

در نطق‌های آتشین او جزئیات روشنی از رنج و عذاب شنوندگان و عزیزانشان به سبب گناه، بیان می‌شد. تتسل در پایان برای تشویق شنوندگان به خرید آمرزشنامه اضافه می‌کرد:

چون سکه‌ای در صندوق به صدا درآید، روحی از برزخ به سوی بهشت پرواز می‌کند![۲۲]

کشیش آلمانی یوهان تتسل (۱۴۶۵ـ۱۵۱۹) شهر به شهر می‌گشت و آمرزشنامه می‌فروخت.

آن‌گاه کاسبی را شروع می‌کرد. روی میز به مقدار کافی



آمرزشنامهٔ خالی گذاشته بود. مردم برای خرید آن‌ها ازدحام می‌کردند. اما بعضی‌ها از تتسل و تدبیرهای کلیسا انتقاد داشتند. لوتر مسلماً ناخشنودی خود را از اقدام کلیسا نشان می‌داد.

آن سال تتسل به شهرهای بسیاری سفر کرد، از جمله شهری که درست در ۳۲ کیلومتری ویتنبرگ بود. وقتی مردم با آمرزشنامه‌های خود به ویتنبرگ برگشتند، لوتر واکنش نشان داد. در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ کاغذی بزرگ را که به آن اعلان می‌گفتند به درِ کلیسای «همه قدیسین» نصب کرد. او آن را «بحثی در باب تأثیر و سودمندی آمرزشنامه‌ها» نامید.

لوتر با دستخط خود به زبان لاتین دانشجویان و استادان را به بحث دعوت کرد. او با این کلمات آغاز کرده بود:

> نظر به علاقه و اشتیاقی که به حقیقت و میلی که به روشن ساختن آن داریم، مسائل زیر را در محفلی که به ریاست عالی‌جناب پدر روحانی، مارتین لوتر، استاد علوم مقدماتی و الهیات مقدس دانشگاه ویتنبرگ، در این دانشگاه برپا می‌شود، مورد بحث و تبادل نظر عمومی قرار خواهیم داد. از کسانی که نمی‌توانند حضوراً در این مناظره شرکت جویند درخواست می‌شود نظرهای خویش را کتباً ارسال دارند.[۲۳]

۹۵ موضوع برای بحث در نظر گرفته شده بود. او می‌خواست در مورد توبه، اعتراف، گناه، فروتنی، برزخ، دوزخ و بهشت بحث کند. عشق و رستگاری و البته آمرزشنامه‌ها نیز در فهرست او قرار داشت.

Amore et studio elucidande veritatis, hec subscripta disputabuntur Wittenburge Presidente R. P. Martino Luther Eremitano Augustiniano Artiū et S. Theologie Magistro, eiusdemq͡ ibidem lectore Ordinario. Quare petit vt qui non possunt verbis presentes nobiscum disceptare / agant id literis absentes.
In Nomine dñi nostri Jhesu Christi. Amen.

بخشی از نود و پنج مسئله لوتر که آموزه‌های کلیسای کاتولیک را به چالش می‌کشید.

در فقرهٔ ۵۲ آمده بود:

> بیهوده است که با آمرزشنامه‌ها به امید رستگاری بود، حتی اگر توزیع‌کنندهٔ آمرزشنامه یا حتی پاپ روح خود را ضامن آن قرار دهد.[۲۴]

او همچنین تعجب کرده بود از این‌که چرا پاپ برزخ را خالی نمی‌کند. هرچه باشد اگر او قدرتش را داشت که بعضی‌ها را

آزاد کند، چرا این کار را برای همگان نمی‌کرد؟ موضوع بحث در فقرهٔ ۸۲ این بود:

> چرا پاپ برزخ را به خاطر عشق مقدس و نیاز مبرم ارواحی که آن‌جا هستند خالی نمی‌کند، در حالی‌که گناهان گروه بی‌شماری از ارواح را فقط به خاطر پول ناچیزی که با آن کلیسا می‌سازند می‌بخشد.[۲۵]

لوتر همچنین پیشنهاد می‌کرد که بهتر است پاپ کلیسای جامع سان پیترو را بفروشد و پول آن را به فقرا بدهد. او نسخه‌ای از مسائل خود را برای اسقف اعظم، آلبرشت که رهبر دینی سه قلمرو بزرگ بود، فرستاد. همچنین، نامه‌ای در محکومیت فروش آمرزشنامه‌ها ضمیمهٔ آن کرد.

آلبرشت از ۹۵ مسئلهٔ مورد بحث لوتر بهت‌زده شد و گفت: «خداوند متعال! آیا ارواحی که به تو سپرده شده‌اند چنین آموزش می‌بینند؟»[۲۶] و نسخه‌ای از فهرست را برای پاپ لئوی دهم ارسال کرد. پاپ ابتدا فکر کرد سخنان لوتر چیزی جز مجادله‌های راهبانه نیست. اما آنچه بعدها *نود و پنج مسئله* لوتر نام گرفت موجب بلوایی در سرتاسر اروپا شد.



لئوی دهم (۱۵۲۱-۱۴۷۵) پاپ کلیسای کاتولیک از ۱۵۱۳ تا زمان مرگش در سال ۱۵۲۱.

لوتر قصد داشت جرقهٔ بحثی دانشگاهی را روشن کند، اما نتوانست اتفاقات بعدی را مهار کند. یک نفر فهرست را به زبان آلمانی ترجمه کرد و هزاران نسخه از آن چاپ و توزیع شد. جمعیت فراوانی که دور تتسل گرد می‌آمدند، پراکنده شدند و منتقدان او را ریشخند کردند. فروش آمرزشنامه‌ها از رونق افتاد و درآمدهای آن کاهش پیدا کرد.

لوتر بعدها گفت: «هرگز فکر نمی‌کردم بر سر یک تکه کاغذ چنین طوفانی از رم بلند شود.»[۲۷]



پاپ لئوی دهم تا حد زیادی مارتین لوتر را نادیده گرفت. لئو بیش‌تر به شکار و طراحی نقشهٔ حمله به اورشلیم و حمایت از هنر علاقه‌مند بود. پاپ می‌خواست رم مرکز فرهنگی اروپا باشد. او در رأس کلیسای کاتولیک از هنرمندان، شاعران، معماران، موسیقی‌دانان و دیگر کسانی که به رم آمده بودند تا آن‌جا را شهری باشکوه سازند حمایت می‌کرد. میکل‌آنژ و رافائل در زمرهٔ این هنرمندان بودند.





فصل
۵ اتهام بدعت



در طی زمستان ۱۵۱۷ تا ۱۵۱۸ لوتر مطابق روال همیشگی به تعلیم و موعظه ادامه داد. درس‌هایش را دربارهٔ رساله‌های پولس به غلاطیان و عبرانیان تمام کرد و هنوز بر رستگاری به واسطهٔ رحمت از رهگذر ایمان تأکید می‌کرد. امیدوار بود افکارش در سرتاسر دانشگاه گسترش پیدا کند. لوتر همچنین به دنبال استادی می‌گشت که بتواند از او یونانی و عبری — زبان‌هایی که کتاب مقدس به آن‌ها نوشته شده بود — یاد بگیرد. او می‌خواست بتواند کلام کتاب مقدس را به زبان اصلی بخواند.

هر چه می‌گذشت عدهٔ بیش‌تری به عقاید لوتر ایمان می‌آوردند. اما همان‌طور که بر تعداد دوستان و پیروانش افزوده می‌شد، شمار دشمنانش نیز زیادتر می‌شد. یوهان اِک، کشیش و استاد دانشگاه اینگولشتات، یکی از قدرتمندترین دشمنان او شد. اِک، که قبلاً دوست لوتر بود، او را به بدعت‌گذاری متهم می‌ساخت. تتسل و دومینیکی‌های همجرگهٔ او نیز مصمم

مارتین لوتر (راست) و یوهان اک به مدت ۲۳ روز با هم در لایپزیک آلمان مناظره کردند. دانشگاه لایپزیکَ اِک را برنده اعلام کرد.

بودند که اثبات کنند لوتر در اشتباه است و مرتکب گناه بدعت شده است.

در بهار سال ۱۵۱۸ لوتر به گردهمایی آوگوستینی‌ها در هایدلبرگ دعوت شد. از او خواستند که از مواضعش در باب آمرزشنامه دفاع کند. از آن‌جا که لوتر دشمنان زیادی داشت، نیازمند حمایت بود. فردریک خردمند سخت در فکر لوتر بود و امان‌نامه‌ای به او داد که امنیتش را در طول سفر تضمین می‌کرد.

آمرزشنامه جایی خالی داشت و خریدار می‌توانست نام کسی را که می‌خواست مدت اقامت او را در برزخ کم کند در آن‌جا بنویسد.

لوتر صحیح و سالم به هایدلبرگ رسید و ۲۸ موضوع بحث را با فرقهٔ آوگوستینی در میان نهاد. هیچ یک از این موضوعات به آمرزشنامه‌ها مربوط نمی‌شدند. اما لوتر از فرصت استفاده کرد تا اعتقادات جدیدش را به روشنی توضیح دهد. او جسورانه اعلام کرد:



Johannes angelus Arcimboldus juris vtriusqꝫ doctor prepositus de Arcissate.

Forma absolutionis plenarie premissa confessione.

Misereatur tui etc. Dns nr iesus crist⁹ p merita sue sactissime passiois te absoluat. τ ego auctoritate eiusdē τ btoꝝ Petri et pauli aploꝝ eius ac sctissimi dni nri pape tibi ɔcessa τ in hac pte mihi ɔmissa. absoluo te a censuris ecclesiasticis quolibet incursis etiā sedi aplice reseruatis Necnō ab oib⁹ pctis delictis τ excessib⁹ hacten⁹ p te ɔmissis quātūcunqꝫ enormib⁹ in quantū mihi facultas ɔceditur τ claues sctē matris ecclie se extendūt remittēdo tibi p plenariā indulgentiā oēm penā in purgatorio p premissis tibi debitā. τ restituo te sanctis sacris ecclesie τ vnitati fideliū ac innocentie τ puritati in qua eras qn baptizatus fuisti. ita q tibi decedēti clause sint porte penarū τ sint aperte ianue paradisi deliciaꝝ. quod si nō morieris salua sit ista gratia quādo alis fueris in mortis articulo. In nomine patris τ filij τ spiritussancti. Amen.

Appendebat sigillum in rub a cera

Jo. Franc.

Hermanus pomerij.

شریعت می‌گوید: «چنین کن!» و این کار هرگز به انجام نمی‌رسد. رحمت می‌گوید: «به این مرد [مسیح] ایمان بیاور!» و بلافاصله همه چیز به انجام می‌رسد.[۲۸]

در این میان، پاپ لئو در رم وظیفهٔ بررسی *نود و پنج مسئلهٔ* لوتر را به مشاور دینی خود سیلوستر پریریاس سپرد. پریریاس، که کشیشی پیر و دومینیکی بود، بلافاصله اعلام داشت که لوتر در اشتباه است. او رسالهٔ *دیالوگ* را نوشت و در آن رسماً به مخالفت با لوتر برخاست. پریریاس این رساله را برای حقوقدانان پاپ فرستاد. آن‌ها اتهام‌نامه‌ای رسمی علیه لوتر تنظیم کردند.

وظیفهٔ ارسال *دیالوگ* و اتهام‌نامهٔ رسمی برای لوتر به توماس کایتانوس محول شد. او رئیس فرقهٔ دومینیکی‌ها و کاردینالی بود که به لحاظ قدرت بعد از پاپ قرار می‌گرفت. لوتر سند را در تاریخ هفتم اوت ۱۵۱۸ دریافت کرد. به او دستور داده بودند در رم حاضر شود و به اتهام بدعت پاسخ دهد.

لوتر در رفتن به رم تردید داشت. جزای محکومیت به بدعت معمولاً شکنجه و سپس سوزانده شدن بر چوبهٔ مرگ بود. شصت روز وقت داشت تا به اتهامات پاسخ دهد. روز بعد نامه‌ای به دوست قدیمی‌اش گئورگه اشپالاتین، که حال منشی شخصی

فرانسیسی‌ها و دومینیکی‌ها دو فرقهٔ مذهبی کلیسای کاتولیک هستند. اعضای فرقه‌ها جدا از جامعه به سر می‌برند تا خود را وقف اصول دینی کنند. بعضی از فرقه‌ها کاملاً تارک دنیا هستند. بعضی دیگر برای آموزش یا کارهای عام‌المنفعه همچون کمک به بیماران یا فقرا با جامعه در تماسند. فرانسیسی‌ها از آموزه‌های قدیس فرانسیس (فرانچسکو) که عمرش را با سختی به خدمات عام‌المنفعه گذراند، پیروی می‌کنند. دومینیکی‌ها پیرو قدیس دومینیک هستند که زندگانی خود را وقف موعظه کرد.

فردریک بود، نوشت. از اشپالاتین خواهش کرد فردریک و امپراتور را ترغیب کند که دعوای او را به آلمان انتقال دهند.

در این اثنا پاپ دستور خود را عوض کرد: لوتر می‌توانست کاردینال کایتانوس را در آوگسبورگ ملاقات کند. کایتانوس به هر حال به عنوان نمایندهٔ پاپ در مجلس سلطنتی، که انجمنی از رهبران امپراتوری بود، راهی آن‌جا بود. پاپ گفته بود اگر لوتر از ادعاهایش علیه کلیسا استغفار نکند، کایتانوس او را در غل و زنجیر به رم بفرستد. پاپ همچنین نامه‌ای به فردریک فرستاد و به او توصیه کرد که با کایتانوس همکاری کند.

در سپتامبر فردریک به لوتر دستور داد به آوگسبورگ برود. لوتر اطاعت کرد، اما با تردید فراوان و ترس بسیار از این‌که دیگر زنده برنگردد. به کایتانوس دستور داده شده بود که با لوتر مباحثه نکند. باید او را وادار می‌ساخت که فقط یک کلمه بگوید: رووکو [*revoco*]، یعنی «استغفار می‌کنم».

لوتر و کایتانوس در خانه‌ای دنج ملاقات کردند. فون اشتاوپیتس و یک وکیل لوتر را همراهی می‌کردند. به لوتر آموخته بودند که چه رفتاری در حضور کاردینال داشته باشد. وقتی به حضور کایتانوس رسید، خود را با صورت به زمین انداخت و چیزی نگفت. هنگامی که کایتانوس شروع کرد به سخن گفتن، لوتر بلند شد و زانو زد.

تا وقتی کایتانوس امر نکرد که بلند شود، از جا برنخاست. بعد کاردینال به او دستور داد که سه کار بکند: اول، اظهار پشیمانی از خطاها و توبه؛ دوم، تعهد به این که دیگر این چیزها را آموزش ندهد؛ و سوم، آرامش کلیسا را به هم نزند.



مارتین لوتر در سال ۱۵۱۸ در آوگسبورگ آلمان در برابر کاردینال توماس کایتانوس از عقاید خود دفاع کرد.

لوتر، اگرچه قرار بود که فقط بگوید «رووکو»، به خود جرئت داد و پرسید که خطاهایش چه بوده است. وقتی کایتانوس توضیح داد، لوتر جواب داد که نمی‌تواند استغفار کند. کایتانوس گفت: «تو باید چه بخواهی چه نخواهی امروز استغفار کنی.»[۲۹] اما لوتر حاضر به این کار نشد.

این دو مرد روز بعد دوباره با هم دیدار کردند و در مورد

اختیارات پاپ و حق او برای اعطای آمرزشنامه با هم حرف زدند. آن‌گاه لوتر درخواست کرد که پاسخ خود را کتبی بدهد. قرار ملاقات سوم گذاشته شد. وقتی لوتر برای سومین بار در برابر کایتانوس حاضر شد و نوشته‌اش را با خود آورد، کایتانوس مؤدبانه عهد کرد که سند را به رم بفرستد و بعد یادآور شد که حالا وقت آن است که لوتر استغفار کند. بحث داغ شد و کایتانوس از کوره در رفت: «حالا برو و تا آماده نشده‌ای استغفار کنی دوباره پیش چشم من ظاهر نشو!»[۳۰] لوتر اتاق را ترک کرد. بعدها به یکی از دوستانش نوشت:

> من با گفتن کلمهٔ سادهٔ «رووکو»، یعنی «استغفار می‌کنم»، می‌توانستم سازشکارترین و محبوب‌ترین فرد شوم. ولی حاضر نیستم با انکار فهمی که از رهگذر آن مسیحی شده‌ام، بدعت‌گذار شوم.[۳۱]

لوتر پی برد که به دردسر افتاده است. فون اشتاوپیتس در خفا او را از قید سوگندش آزاد کرد تا بتواند فرار کند. آن‌گاه فون اشتاوپیتس و وکیلِ لوتر بعد از غروب آفتاب مخفیانه از شهر بیرون آمدند. در شب بیستم اکتبر ۱۵۱۸ لوتر سوار بر اسبی پیر از سوراخی در حصار شهر گریخت و راه ویتنبرگ را در پیش گرفت. در ۳۱ اکتبر، درست یک سال پس از نصب *نود و پنج مسئله* به درِ کلیسا، به آن‌جا رسید. حال فقط می‌توانست بیمناک و امیدوار باشد. هرچند او در ساکس و تحت حمایت فردریک بود.

در طی هفته‌های بعد، سیلی از نامه‌ها و حکم‌ها رد و بدل شد. لوتر نامه‌ای به فردریک نوشت و برگزیننده را متقاعد



لوتر در دیدار با کایتانوس از اظهار ندامت خودداری کرد. در بیستم اکتبر ۱۵۱۸ از آوگسبورگ گریخت و راهی ویتنبرگ شد.

کرد که کارش در حمایت از او درست است. بعد فردریک به کایتانوس نوشت که تا مجرمیت لوتر در بدعت‌گذار بودن اثبات نشود، او را به رم نخواهد فرستاد.

در سیزدهم دسامبر ۱۵۱۸ پاپ فتوای جدیدی صادر کرد. او بر حق خود برای توزیع آمرزشنامه صحه گذاشت و گفت که این راهی مناسب برای توبه کردن است. در این فتوا مشخصاً از لوتر نام برده نشده بود، ولی تمام راهبان و واعظانی که تعلیماتشان خلاف این بود محکوم شده بودند.

لوتر انتظار داشت که رم او را خیلی زود محکوم کند. اما به هر حال سر کارِ تدریس در دانشگاه برگشت. فردریک در ژانویهٔ ۱۵۱۹ لوتر را به اقامتگاه خود دعوت کرد تا با نمایندهٔ

مخصوص پاپ دیدار کند. از لوتر خواسته شد که استغفار کند، اما او دوباره امتناع کرد. با این حال، لوتر توافق کرد که سکوت کند، به شرط آن‌که مخالفان نیز سکوت کنند.

در همان ماه ماکسیمیلیان اول، امپراتور مقدس روم درگذشت. پاپ لئو حال تمام هم و غمش حمایت از نامزدی فردریک خردمند برای جانشینی ماکسیمیلیان بود. او نمی‌خواست شارل اول، نوهٔ ماکسیمیلیان، به این مقام برگزیده شود، چون در این صورت قدرت بی‌حد و حصری به دست می‌آورد. لئو در این زمان عملاً لوتر را فراموش کرد.

در ماه ژوئن بخشی از توجه پاپ به لوتر جلب شد. مناظره‌ای بین لوتر و یوهان اِک، که قرار بود نمایندهٔ پاپ باشد، ترتیب یافت. این مناظره در شهر لایپزیگ برگزار می‌شد.

جمعیت بزرگی که همراه لوتر از ویتنبرگ به لایپزیگ می‌رفت شامل نزدیک‌ترین پیروان او و حدود دویست دانشجوی دانشگاه این شهر بود. مناظره، رخداد باشکوهی بود که با مراسم عشای ربانی و ضیافت شام آغاز شد.

همچنین، واقعه‌ای مهم در اولین روز مناظره روی داد. امپراتور جدیدی برگزیده شد. او نوهٔ ماکسیمیلیان، شارل اول پادشاه اسپانیا بود، همان کسی که لئو بیم داشت به این مقام برگزیده شود. حالا او امپراتور شارل پنجم نامیده می‌شد.

اما مردم لایپزیگ بیش‌تر به مناظرهٔ لوتر-اِک علاقه‌مند بودند. ۶۵ سپاهی مسلح از مناظره‌کننده‌ها محافظت می‌کردند و دویست دانشجو در شهر پرسه می‌زدند. حامیان لوتر آن‌جا بودند، اما حامیان اِک نیز در آن‌جا حضور داشتند. مناظره ۲۳

روز طول کشید. اِک، که مناظره‌کننده‌ای بااستعداد و زیرک و سخنرانی زبردست بود، لوتر را مجبور کرد اعتراف کند که مرجعیت پاپ را انکار می‌کند. لوتر اعلام کرد که مسیح، و نه پاپ، رهبر کلیساست.

وقتی مناظره خاتمه یافت، لوتر مطمئن بود که باخته است. اِک نامه‌ای به او فرستاد و متهمش کرد که بدترینِ بدعت‌گذاران است. لوتر اعلام کرد که اِک بی‌شرم است. لوتر تعدادی دشمن پیدا کرده و چند تا از دوستانش را از دست داده بود، اما از طرف دیگر خیلی‌ها پیرو او شده بودند. مناظره باعث شهرتش شد. کتاب‌هایش در هزاران نسخه به فروش می‌رفت. شمار



شارل پنجم از سال ۱۵۱۹ تا ۱۵۵٦ که از مقام خود کناره‌گیری کرد و در صومعه‌ای گوشه گرفت، امپراتورِ امپراتوری مقدسِ روم بود.

دانشجویانش در دانشگاه ویتنبرگ به سرعت افزایش یافت. تعداد دانشجویان در کلاس‌های لوتر از چهارصد نفر بیش‌تر بود. کلیسایش گنجایش مردمی را نداشت که می‌خواستند موعظه‌هایش را بشنوند.

در فوریهٔ ۱۵۲۰ هیئتی در رم آغاز به کار کرد تا مشخص کند که آیا نوشته‌های لوتر حاوی بدعت است یا نه. موقعیت او خطرناک می‌شد. دو نجیب‌زادهٔ آلمانی کمک و حمایت خود را به او پیشنهاد کردند. چند ماه بعد کسی پیشنهاد کرد یکصد شهسوار برای محافظت از او به خدمتش بگمارد.

در ۲۴ ژوئن ۱۵۲۰ پاپ لئو در رم فتوایی رسمی صادر کرد که شخصاً آن را امضا کرده بود. فتوای پاپ معروف به *اکسورگه دومینه* (*خداوندگار برخیز*) شصت روز به لوتر وقت می‌داد تا استغفار کند یا، در غیر این صورت، تکفیر شود، یعنی از شرکت در عشای ربانی منع یا از کلیسا طرد شود.

پاپ همچنین دستور داد کتاب‌های لوتر را جلو مردم بسوزانند. لوتر در پاسخ آتشی بزرگ در زیر بلوطی تناور در ویتنبرگ روشن کرد و از مردم خواست *اکسورگه دومینه* و تمام احکام شرعی یا قوانین کلیسای کاتولیک را در آن بسوزانند.

مردم همچنان به خریدن کتاب‌های لوتر ادامه می‌دادند. *نامهٔ سرگشاده به اشراف مسیحی ملت آلمان* در عرض دو هفته به فروش رسید. لوتر در این رساله به این عقیده که کشیشان مهم‌تر از مردم عادی هستند حمله کرد. او ادعا می‌کرد کشیشان هیچ‌گونه مرجعیت خاصی برای مسیحیان ندارند. می‌گفت تمام مؤمنان کشیش هستند و می‌توانند مستقیم با خدا حرف بزنند.



لوتر فتوای پاپی را که در آن پاپ فرمان داده بود او ٤١ مورد از ٩٥ مسئلهٔ خود را در عرض شصت روز پس بگیرد، جلو مردم سوزاند.

ماه اکتبر در کتاب جدیدش با نام در *باب اسارت بابلی کلیسا* اعلام کرد که کشیشان با استفاده از آیین‌های مقدس و کارهای خیریه مردم را به اسارت گرفته‌اند. لوتر پاپ را با خودِ دجّال [Antichrist: کتاب مقدس از او به عنوان دشمن بزرگ مسیح نام می‌برد که در آخرالزمان جهان را سرشار از شر و بدی می‌کند ولی در نهایت با ظهور دوبارهٔ مسیح مغلوب می‌شود.ــ م.] مقایسه می‌کرد و می‌گفت آیین‌های مقدس واجب باید از هفت آیین به دو آیین کاهش یابد: غسل تعمید و عشای ربانی.

فردریک تحت فشار قرار گرفته بود تا کتاب‌های لوتر را بسوزاند و او را دستگیر کند و به رم بفرستد. اما او امتناع کرد و اصرار داشت که لوتر نخست باید در ساکس در دادگاه سلطنتی از خود دفاع کند.

در این اثنا امپراتور شارل پنجم فرمان داد که مجلس سلطنتی در اوایل سال ۱۵۲۱ در ورمس تشکیل شود. هدف مجلس این بود که به شارل اجازه بدهند حاکمیت خود را بر امیران آلمانی تثبیت و این رهبران را، که به ندرت سر سازگاری با هم داشتند، متحد کند. او همچنین قصد داشت در مورد تهدید ارتش‌های خارجی مذاکره شود.

به درخواست فردریک، شارل اجازه داد لوتر نیز در آن‌جا حاضر شود. جیرولامو آلئاندرو، یکی از کاردینال‌ها و سفیر

لوتر با دست چپ به پاپ و راهب‌ها و کاردینال‌ها، که اعتقاد داشت فاسدند، اشاره می‌کند و با دست راست مسیح را نشان می‌دهد. در مقابل او نان و شرابِ عشای ربانی بهَ نیایش‌کنندگانی که با آموزه‌های کلیسای کاتولیک مخالفند، عرضه می‌شود.



پاپ در مجلس، مخالفت کرد. او اصرار داشت شارل به وظیفهٔ خود عمل و لوتر را یاغی اعلام کند.

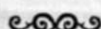
در سوم ژانویهٔ ۱۵۲۱ پاپ فتوای دیگری به نام *دکت رومانوم پونتیفیکم* [*Decet Romanum Pontificem*] صادر و لوتر را تکفیر کرد. این فتوا نزد شارل ارسال شد، با این تذکر که آن را در مجلس به اطلاع همگان برسانند و اعلام کنند که هر قلمرو یا کلیسایی که از لوتر حمایت کند محکوم خواهد شد.

مجلس در ۲۸ ژانویه گشایش یافت. کاردینال آلئاندرو شارل را متقاعد کرد که به او اجازه دهد تا فرمانی سلطنتی علیه لوتر صادر کند. با این حال، در نوزدهم فوریه امیران به شارل هشدار دادند که محکوم کردن لوتر بدون دادرسی ممکن است موجب انقلاب شود. شارل موافقت کرد و اجازه داد لوتر در مجلس حاضر شود. او می‌توانست با امان‌نامه سفر کند: هیچ‌کس حق نداشت او را به هیچ بهانه‌ای دستگیر یا زندانی کند.



فصل ۶

مجلس ورمس



در آوریل ۱۵۲۱ لوتر و گروه کوچک همراهانش عازم ورمس شدند. آن‌ها در مسیر خود از ارفورت گذشتند و لوتر آن‌جا در صومعهٔ آوگوستینی برای مردمی که حتی حیاط صومعه را پر کرده بودند وعظ کرد. مردم در شهرهای سر راه به او ابراز احساسات می‌کردند. محبوبیت لوتر قدم به قدم بیش‌تر می‌شد.

در شانزدهم آوریل یکی از فرستادگان سلطنتی او را به ورمس راهنمایی کرد و جارچی‌ها رسیدنش را اعلام کردند. حدود دوهزار نفر برای استقبال از او در کنار دروازه‌های شهر جمع شده بودند. آلئاندرو محبوبیت لوتر را چنین توصیف کرده است:

> از هر ده آلمانی نُه نفر فریاد می‌زد: «زنده باد لوتر»، و نفر دهم فریاد می‌زد: «مرگ بر رم.»[۳۲]

شهر ورمس غرق جشن و سرور بود. مجلس باعث می‌شد که امیران ثروتمند و اسقف‌ها به شهر بیایند. شعبده‌بازها و دلقک‌ها

لوتر در سفر به ورمس برای حضور در مجلس سلطنتی با استقبال مردم در طول راه مواجه شد.

در خیابان‌ها نمایش می‌دادند. فروشنده‌های دوره‌گرد خوراکی و نوشیدنی می‌فروختند. اما لوتر برای جشن و سرور نیامده بود. او آن‌جا بود تا از عقاید خودش دفاع کند. قبل از ترک ویتنبرگ اعلام کرده بود که برای استغفار به ورمس نمی‌رود؛ برای مباحثه می‌رود. این بار مثل وقتی که در آوگسبورگ بود نمی‌ترسید. او با اعتماد به نفس اعلام کرد:

> اگر به زور مانع من نشوند یا قیصر [شارل پنجم] دعوت‌نامه‌اش را پس نگیرد، زیر درفش مسیح در مقابل دروازه‌های دوزخ وارد ورمس خواهم شد.[۳۳]

در هفدهم آوریل دو مقام رسمی امپراتوری مقدس روم برای اجتناب از برخورد با جمعیت، لوتر را پنهانی به مجلس بردند. حدود ساعت چهار بعدازظهر لوتر وارد تالار شد. فرمانروای نیرومندترین امپراتوری جهان و نمایندگان عالی‌مقام کاتولیک رم در مقابلش بودند. سرتاسر تالار را سربازان و قدرتمندترین سیاستمداران آلمان پر کرده بودند.

در وسط تالار میزی گذاشته و آن را با کتاب‌هایی که مارتین لوتر، پسر یک معدنچی، راهب سادهٔ فرقهٔ آوگوستینی و کشیش و استاد دانشگاه یک شهر کوچک تألیف کرده بود، انباشته بودند. لوتر کنار میز ایستاد. شخصی که برای تفتیش عقاید لوتر تعیین شده بود به کتاب‌ها اشاره کرد و از او دو چیز پرسید: آیا این کتاب‌ها را لوتر تألیف کرده است؟ و آیا او از همهٔ آن‌ها دفاع می‌کند یا می‌خواهد به خاطر تألیفِ بخشی از آن‌ها اظهار ندامت کند؟



لوتر در مجلس ورمس در سال ۱۵۲۱ در حضور شارل پنجم، امپراتورِ امپراتوری مقدس روم، از نوشته‌های ضدکلیسایی خود دفاع کرد.

لوتر فهمید که دادرسی یا مناظره‌ای در کار نیست. او با لحنی نرم پاسخ داد کتاب‌ها از آن اوست و او بیش‌تر از این‌ها هم نوشته است. اما برای پاسخ دادن به پرسش دوم وقت بیش‌تری خواست. هرچه بود قضیه به رستگاری ارواح مربوط می‌شد. امپراتور به او یک روز وقت داد.

وقتی به اقامتگاهش برگشت نوشت:

> از آن‌جا که مسیح با من بر سر مهر بوده است، یک واو یا نقطه‌اش را هم پس نخواهم گرفت.[۳۴]

روز بعد حضور لوتر در برابر مجلس تا ساعت شش بعدازظهر به تأخیر افتاد. زیر نور شمع دوباره از او پرسیدند آیا برخی

از نوشته‌هایش را پس می‌گیرد یا نه. لوتر خطابه‌ای کوتاه ایراد کرد، اما مفتش کاری به این حرف‌ها نداشت. اعلام کرد که لوتر باید سرراست جواب بدهد.

لوتر جواب داد که نه می‌تواند حرف‌هایش را پس بگیرد و نه حاضر به این کار است. «خداوند مرا یاری کند. آمین.»[۳۵]

صدای فریاد و ابراز احساسات حاضران تالار را منفجر کرد. شارل تالار را ترک گفت. صدای لوتر را شنیدند که می‌گفت: «والسلام!»[۳۶] و دیدند که حالتی پیروزمندانه به خود گرفته است. لوتر با آرامش خیال از عقایدش دفاع و با این کار آموزه‌های هزارسالهٔ کلیسای کاتولیک را محکوم کرده بود.

آلئاندرو مأمور شد تا سندی را که به فرمان ورمس معروف شد بنویسد، فرمانی که لوتر را یاغی و غیرقابل دفاع اعلام می‌کرد. با این حال، شارل در آن زمان حاضر به امضای آن نشد. او ابتدا به قولی که برای دادن امان‌نامه به لوتر داده بود عمل کرد.

لوتر ورمس را تحت حمایت ترک گفت. در طول راه گروه‌های بزرگی از مردم را جذب خود کرد و در صومعه‌ها و کلیساها برای آن‌ها حرف زد. در مورا [Möhra] از خویشاوندانش دیدار کرد

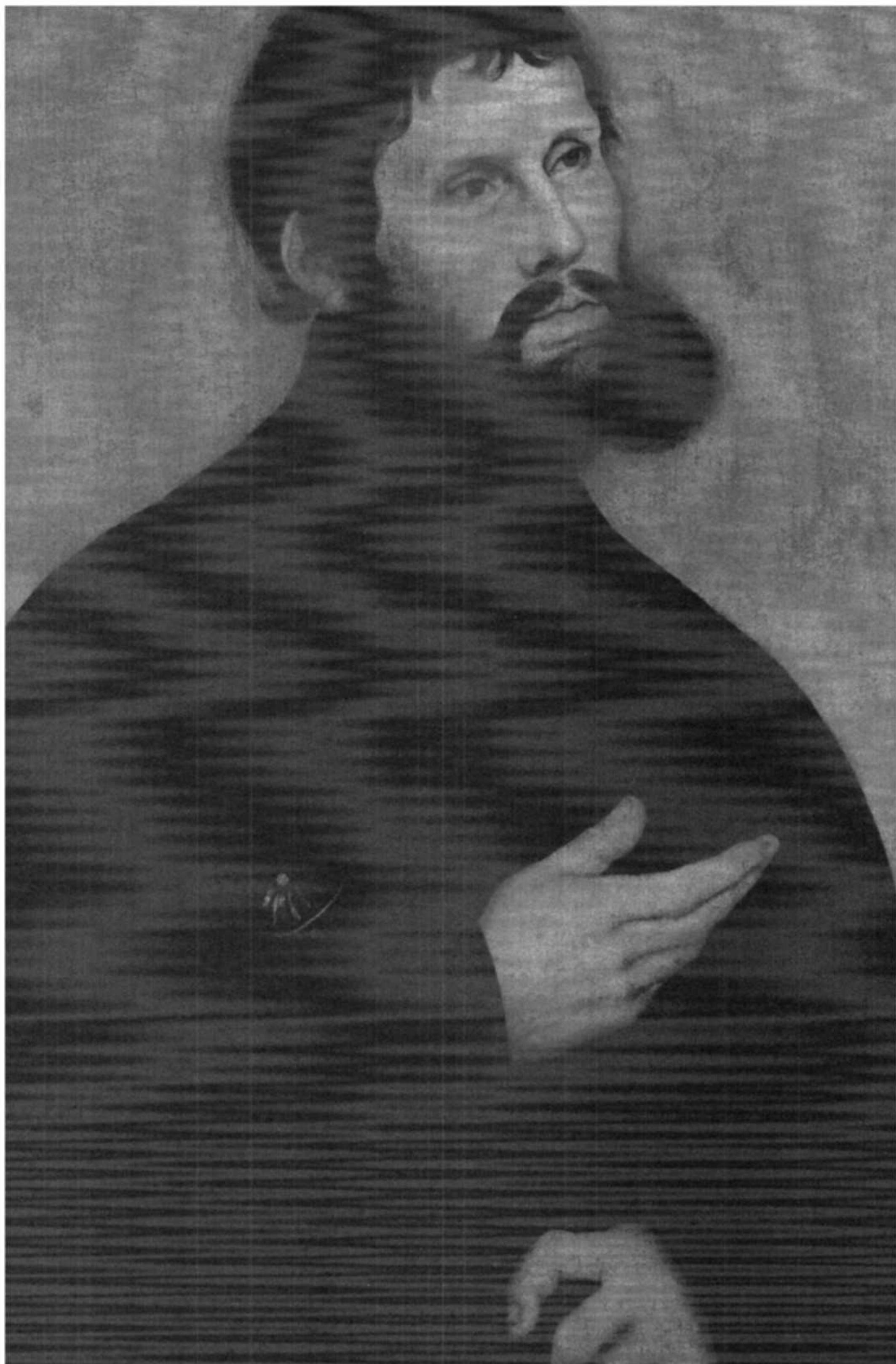
در اصطلاح سیاسی، مجلس (diet) انجمن رسمی رهبران امپراتوری یا کشور است. واژهٔ diet از واژهٔ لاتین dies به معنی روز مشتق شده است. این واژه از این جهت مصطلح شد که مجالس روزانه برگزار می‌شد و معمولاً چندین ماه طول می‌کشید. برخی از معروف‌ترین مجالس امپراتوری مقدس روم عبارتند از: مجلس ورمس (از ۲۸ ژانویه تا ۲٦ مه ۱۵۲۱)، مجالس نورنبرگ (۱۵۲۲، ۱۵۲٤ و ۱۵۳۲)، و مجلس آوگسبورگ (۱۵۳۰).



اصلاحات دینی پروتستان در آلمان آغاز شد، ولی بر سرتاسر اروپا و سرانجام تمام دنیا تأثیر گذاشت.

و برای گروهی از روستایی‌ها در فضای باز سخن گفت. این شهر کوچک کلیسا نداشت.

لوتر مورا را در ماه مه ترک گفت، اما به ویتنبرگ نرسید. یک نفر نقشه‌های دیگری برای او داشت.



فصل
۷ یونکر یورک



بعدازظهر چهارم مه ۱۵۲۱ لوتر و سه تن دیگر سوار بر ارابه از مورا به راه افتادند. پس از تاریک شدن هوا، هنگام گذر از جنگل تورینگن، چهار مرد مسلح و نقابدار از میان درختان بیرون آمدند و پرسیدند لوتر کدام یک از آنان است. ارابه‌ران به لوتر اشاره کرد، و مردان او را گرفتند و بردند.

بسیاری فکر می‌کردند که دیگر لوتر را نخواهند دید. اما آدم‌ربایی را فردریک خردمند ترتیب داده بود. نقشه این بود که او را به دژ وارتبورگ نزدیک آیزناخ ببرند تا آن‌جا در امان باشد. کمی پیش از نیمه‌شب لوتر را چشم‌بسته از پل متحرک گذراندند و در دژی که متعلق به فردریک و محل استقرار شهسواران او بود جا دادند.

لوتر برای این‌که شناسایی نشود خرقهٔ رهبانی یا ردای بلند سیاه باشلق‌دار خود را با جامهٔ شهسواری عوض کرد. او در اتاقی که پلکانی مخفی داشت دور از انظار موی سر و ریشش را بلند کرد و خود را یونکر یورک (شهسوار یورک) نامید.

لوتر در جامهٔ مبدل شهسواران حدود دَه ماه در دژ وارتبورگ زندگی کرد.



لوتر در دژ وارتبورگ غالباً افسرده و بیمار بود. در طی اقامتش در آن‌جا تمام عهدِ جدید کتاب مقدس را به آلمانی ترجمه کرد.

زندگی در دژ برای لوتر که به تدریس و وعظ و نوشتن و مطالعه و سفر خو کرده بود تجربهٔ خوشایندی نبود. گاهی دچار افسردگی می‌شد و از دل‌آشوبه رنج می‌برد. او به دوست و استاد همکارش فیلیپ ملانشتون نوشت:

> من این‌جا مثل ابلهان می‌نشینم و در حالی که از فرط فراغت، خشک و سخت شده‌ام کم دعا می‌کنم و در حسرت کلیسای خدا نیستم.[۳۷]

طولی نکشید که لوتر شروع به مطالعهٔ روزانهٔ کتاب مقدس کرد. ترتیبی داد تا عهد عتیق عبری و عهد جدید یونانی‌اش را که از او گرفته بودند بازپس بگیرد. او همچنین آغاز به نوشتن کرد. در طی ده ماه بعد دوازده کتاب نوشت و منتشر کرد و عهد جدید را

به زبان آلمانی برگرداند. فروش عهد جدید در سال ۱۵۲۲ آغاز شد و پنج‌هزار نسخه از آن در دو ماه اول فروخته شد. در طی ۲٤ سال بعد تقریباً سیصدهزار نسخه به فروش رفت.



اختراع چاپ به دست یوهانس گوتنبرگ (حدود ۱۳۹۸ـ ۱٤٦۸) در دههٔ ۱٤۵۰ نقشی مهم در اصلاحات دینی پروتستان ایفا کرد. از آن‌جا که کتاب‌ها و جزوه‌ها را می‌شد در هزاران نسخه چاپ و توزیع کرد، افکار لوتر به سرعت در سرتاسر اروپا گسترش یافت.



در ۲٦ مه ۱۵۲۱ شارل پنجم فرمان ورمس را در حضور اندک کسانی که هنوز در مجلس ورمس باقی مانده بودند امضا کرد. این فرمان رسماً لوتر را نسبت به امپراتوری مقدس روم یاغی اعلام می‌کرد. همه می‌توانستند او را دستگیر کنند و به قتل برسانند. و همه موظف بودند او را به مأموران حکومت معرفی کنند.

بعضی از مردم به شدت به افکار تند لوتر واکنش نشان دادند. سه دانشگاه اروپایی آموزه‌های او را علناً محکوم کردند. استادان الهیات در مخالفت با عقاید او مطلب نوشتند. اما در ویتنبرگ آتش اصلاحات مشتعل بود. حال که لوتر رفته بود، وظیفهٔ رهبری را سه تن از دوستان او بر عهده گرفتند: فیلیپ ملانشتون، آندرئاس کارلشتات و گابریل تسویلینگ. مردم به راهنمایی آن‌ها شیوهٔ ایمان‌ورزی و نیایش خود را به طرزی بنیادی تغییر می‌دادند. دیگر کشیشان مطابق سنتِ کاتولیک مراسم عشای ربانی یا قُداس را در کلیسا برپا و اداره نمی‌کردند. سه کشیش از جمله کارلشتات سوگند رهبانی خود را شکستند و ازدواج کردند. سیزده راهب، صومعهٔ آوگوستینی را ترک کردند. در اول نوامبر ۱۵۲۱ یوستوس یوناس دوست

و استاد همکار لوتر، در کلیسای «همه قدیسین» اعلام کرد که آمرزشنامه چیزی جز یاوه نیست.

دانشجویان سر به شورش گذاشتند و به کلیساها حمله کردند. آن‌ها کتاب‌های مربوط به آیین قداس را از کلیساها برداشتند و کشیشان را بیرون کردند و به طرف عبادت‌کنندگان سنگ انداختند. تظاهرکننده‌های چاقو به دست در یک صومعهٔ فرانسیسی پیکره‌های مقدس را شکستند و یک محراب را ویران کردند. آن‌ها در خیابان‌ها تظاهرات کردند و شیشه‌های کلیساها را شکستند. شورای شهر ویتنبرگ می‌ترسید انقلابی فراگیر به زودی شروع شود.

خبر ناآرامی‌ها به لوتر رسید. او در اوایل دسامبر سواره با جامهٔ مبدل شهسوارها مخفیانه از دژ وارتبورگ بیرون آمد و خود را به ویتنبرگ رساند. در طول یک هفته‌ای که آن‌جا بود هیچ کس او را نشناخت. آزادانه اتفاقاتی را که در جریان بود به چشم دید و بهت‌زده شد. پس از بازگشت به دژ، خشمگین *هشدار به همهٔ مسیحیان راستین برای دور نگه داشتن خود از آشوبگری* را نوشت. او در این رساله اعلام کرد که هیچ بهانه‌ای برای طغیان و سرکشی پذیرفته نیست.

در روز کریسمس ۱۵۲۱ حدود دوهزار نفر، تقریباً همهٔ مردم شهر ویتنبرگ، در کلیسای «همهٔ قدیسین» گرد آمدند. کارلشتات ردای کشیشی‌اش را کنار گذاشت و آیین عشای ربانی را شروع کرد. او مراسم را به زبان لاتین آغاز کرد و سپس آن را به زبان آلمانی ادامه داد. برای نخستین بار مردم مراسم را به زبان خودشان شنیدند. بعد، او عشا را با مردم



لوتر پنهانی دژ وارتبورگ را در دسامبر ۱۵۲۱ ترک گفت تا دریابد چرا دانشجویان در ویتنبرگ سر به شورش برداشته‌اند.

سهیم شد. تا آن هنگام مردم فقط در تناول نان سهیم می‌شدند. حالا کارلشتات شراب هم به مردم می‌داد. کارهای او برخلاف آیین‌های کلیسای کاتولیک بود.

به اصرار کارلشتات، شورای شهر ویتنبرگ اولین حکم قانونی را دربارهٔ اصلاح کلیسا صادر کرد. آیین عشای ربانی باید به شیوهٔ کارلشتات برگزار می‌شد و تندیس‌ها را باید از کلیسا برمی‌داشتند. شورا همچنین به دنبال لوتر فرستاد تا رهبری را به عهده بگیرد و از او دعوت کرد که برگردد. لوتر به فردریک اطلاع داد که می‌خواهد به ویتنبرگ بازگردد. با این‌که حکم محکومیت ورمس هنوز شامل حال او بود، در ششم مارس ۱۵۲۲ برگشت تا طوفان را بخواباند. از آن‌جا که

دستگیری لوتر باعث شورش‌های جدی می‌شد، مقامات او را به حال خود گذاشتند.

در نهم مارس لوتر دوباره پشت کرسی خود در کلیسای مریم مقدس قرار گرفت. او هشت روز در مورد شکیبایی و عشق و رسیدگی به ضعفا وعظ کرد. خشونتی که ادامه پیدا می‌کرد در نظر او وحشتناک بود، و به مردم می‌گفت که نمی‌تواند از کارشان دفاع کند. شرمگین بود از این‌که نزاع و



بعد از لوتر درهای کلیسای «همه قدیسین» جای خود را به درهایی برنزی داده‌اند که نود و پنج مسئله روی آن‌ها کنده‌کاری شده است.

تهدید و ویرانگری با آموزه‌ها و اسم او پیوند خورده بود. حتی می‌گفت حاضر است ویتنبرگ را تا ابد ترک کند.

اما همچنان با شور و حرارت به وعظ کردن ادامه می‌داد و می‌کوشید اتفاقاتی را که در غیبت او و اقامتش در دژ وارتبورگ افتاده بود سر و سامان بدهد. لوتر به تدریج گروهی از پیروان وفادار را که اعتقادات او را می‌فهمیدند سازمان داد، اعتقاداتی که به الهیات ویتنبرگ معروف شد.



کلیسای «همه قدیسین» که مارتین لوتر *نود و پنج مسئله* خود را بر در آن نصب کرد هنوز در ویتنبرگ آلمان پابرجاست. این کلیسا در سال ۱۷۶۰ طی جنگِ هفت‌ساله (۱۷۵۶_۱۷۶۳) از آتش‌سوزی آسیب جدی دید. در اواخر قرن نوزدهم کلیسا مرمت و بخش‌هایی از آن تجدید بنا شد. درهایی که به شدت سوخته بودند عوض شدند. کلیسای مریم مقدس، جایی که لوتر غالباً در آن‌جا وعظ می‌کرد، و صومعهٔ آوگوستینی که در آن زندگی می‌کرد هنوز برپا هستند. امروزه شهر رسماً لوترشتات ویتنبرگ خوانده می‌شود.



پیروان لوتر به پروتستان‌ها، لوتری‌ها و گاهی مارتینی‌ها معروف بودند. جنبش پروتستان به سرعت در سرتاسر اروپا گسترش پیدا کرد. اولریش تسوینگلی و ژان کالوَن در سویس به دنبال اصلاح کلیسای کاتولیک بودند. در استراسبورگ مارتین بوتسر اعتقادات پروتستان را تعلیم می‌داد. طولی نکشید که جماعت گروه گروه به اعتقادات لوتر گرویدند.

بعضی‌ها وقتی با او سر مسائل خاصی اختلاف پیدا کردند، مخالفش شدند. کارلشتات ویتنبرگ را ترک کرد و سرانجام مخالف لوتر شد. بعضی‌ها مثل توماس مونتسر، یکی از نخستین هواداران لوتر، اعتقاد داشتند که باید پلیدی را نابود کرد و کلیساهای کاتولیک را سوزاند. لوتر آن‌ها را به زبان آلمانی Schwärmgeister نامید: ارواحی که مثل

گلهٔ زنبورهای دیوانه به این طرف و آن طرف هجوم می‌برند.

افکار لوتر حتی بیرون از کلیسا نیز تأثیرگذار بود. اقتصاد آلمان بر پایهٔ دهقانانی می‌چرخید که برای مزد بخور و نمیری کار می‌کردند در حالی که اربابانشان روز به روز ثروتمندتر می‌شدند. در سال ۱۵۲٤ دهقانان آلمان در برابر اربابان دست اتحاد به هم دادند. قهرمان آن‌ها مارتین لوتر بود که زمانی به اشراف هشدار داده بود که مردم نه می‌توانند و نه می‌خواهند بیش‌تر از این ظلم و ستم را تحمل کنند. او اضافه کرده بود که حتی خدا نیز این وضع را تحمل نخواهد کرد.



توماس مونتسر، کشیش آلمانی، رهبر دهقانان شورشی بود که در سال‌های ۱۵۲٤ و ۱۵۲۵ علیه اربابانشان قیام کردند.

لوتر امیدوار بود برابری و صلح را برای مردم بیاورد. در عوض، جنگی تمام‌عیار به رهبری مونتسر درگرفت. در بهار سال ۱۵۲۵ حدود سیصدهزار دهقان، محصولات و صدها کلیسا و صومعه و دژ را نابود کردند. لوتر شهر به شهر سفر می‌کرد و مردم را تشویق می‌کرد که از خونریزی و خشونت بپرهیزند.

حالا چون لوتر بر ضد خشونت دهقانان حرف می‌زد، بیش‌ترشان او را دشمن خود می‌دانستند و حتی تهدیدش می‌کردند. لوتر، خشمگین از تخریب بی‌هدف، به ویتنبرگ



در شانزدهم آوریل ۱۵۲۵، در طی جنگ، گروهی از دهقانان نجیب‌زاده‌ای به نام کُنت فون هلفنشتاین را در برابر چشمان همسر او به قتل رساندند.

برگشت. در ماه مه رسالهٔ *علیه جماعت‌های دهقانی غارتگر و جانی* را نوشت. او امیران را تشویق کرد که اگر دهقانان سلاح بر زمین نگذاشتند، آن‌ها را بکشند. وقتی این را می‌نوشت امیران دقیقاً همین کار را کرده بودند. دهقانان دستگیر و هزاران نفر از آن‌ها در ماجرایی که به جنگ دهقانان معروف شد اعدام شدند.

وقتی جنگ پایانی خشونت‌بار پیدا کرد، لوتر گاهی از این که پیغام سادهٔ او پیامدی چنین هولناک یافته بود تأسف می‌خورد. او به سرِ زندگی شخصی خود برگشت. به زودی همان کاری را می‌کرد که کشیشان و راهبان همجرگهٔ او قبلاً کرده بودند: ازدواج.



فصل


کاتارینا فون بورا



دو سالی از این ماجراها نگذشته بود که گروهی از راهبه‌های تارک دنیا با خواندن کتاب‌های لوتر عقاید او را پذیرفتند. آنان سوگندهای مذهبی خود را پس گرفتند و خواستند که دیر خود را ترک کنند. کلیسای کاتولیک درخواست آن‌ها را نپذیرفت. اما راهبه‌ها در آوریل ۱۵۲۳ فرار کردند و به‌عنوان پیروان پروتستان لوتر خود را به ویتنبرگ رساندند.

گروهی از راهبه‌ها به نزد خانواده‌های خود برگشتند. بقیه در ویتنبرگ ماندند و لوتر برای بسیاری از آن‌ها شوهر پیدا کرد. یکی از راهبه‌ها به نام کاتارینا فون بورا به طور خاص همهٔ پیشنهادهای لوتر را برای شوهر کردن رد کرده بود. می‌گویند که او حاضر نبود با کسی جز لوتر ازدواج کند.

در سیزدهم ژوئن ۱۵۲۵ مارتین لوترِ ۴۱ ساله با کاتیِ ۲۶ ساله ازدواج کرد.

لوتر در این باره نوشت:

> ناگهان و به شکلی دور از انتظار وقتی افکارم متوجه مسائل دیگر بود خداوند مرا با یوغ ازدواج گرفتار ساخت.[۳۸]

کاتارینا فون بورا (۱۴۹۹_۱۵۵۲) راهبهٔ سابق و زن مارتین لوتر.

عروسی ساده‌ای بود. پدر و مادر لوتر نیز جزو مهمانان بودند و از این‌که پسرشان ازدواج می‌کرد خوشحال به نظر می‌رسیدند. با این حال، این ازدواج باعث شگفتی بسیاری از مردم در سرتاسر اروپا شد. رهبران کاتولیک البته با آن مخالف بودند، ولی حتی گروهی از پروتستان‌ها هم اعتقاد داشتند که لوتر باید خود را وقف اصلاحات کلیسا کند، نه آسایش شخصی.

اولین خانهٔ مارتین و کاتی صومعهٔ سیاه بود که دیگر صومعه نبود. این خانه هدیه‌ای از طرف یوهان فردریک، برگزینندهٔ جدید ساکس، بود. فردریک خردمند، حامی دیرینهٔ لوتر یک

کاتارینا فون بورا و مارتین لوتر در سیزدهم ژوئن ۱۵۲۵ در خانه‌ای معمولی در ویتنبرگ با هم ازدواج کردند.





وقتی کاتارینا فون بورا کم سن و سال بود، مادرش درگذشت. پدر او دوباره ازدواج کرد و کاتارینای پنج ساله را به صومعه فرستاد. ماگدالنه، خالهٔ او، در آن‌جا راهبه و مادرِ روحانیِ مسئولِ صومعه بود. کاتارینا در سال ۱۵۱۵ در شانزده سالگی سوگند راهبگی یاد کرد.



ماه پیش از ازدواج آن‌ها درگذشته بود. حال یوهان، برادرش، به جای او نشسته بود.

کاتی خانهٔ بزرگشان را با نظم و ترتیب و کار سخت اداره می‌کرد. رخت‌ها را می‌شست و ملافه‌ها را عوض می‌کرد و حیوانات اهلی پرورش می‌داد و می‌فروخت و آبجوسازی را می‌گرداند و به باغچه و باغ هم می‌رسید. یک استخر ماهی هم دایر کرده بود و مرغ و خروس نیز پرورش می‌داد. وقتی لوتر گوشت می‌خواست، کاتی قصابی هم می‌کرد. مارتین در کارها به زنش کمک می‌کرد اما بیش‌تر وقت او به سخنرانی و نوشتن و آموزش می‌گذشت.

دانشجویان و مهمانان دیگر پیوسته به خانهٔ لوتر می‌آمدند. غالباً بیش از سی مهمان همزمان در خانهٔ او بودند و همه می‌خواستند با خودِ استاد اصلاحگر صحبت کنند. مهمانان غذا می‌خواستند و باید اتاق‌هاشان تمیز و رخت و لباس چرکشان شسته می‌شد. وقتی بیمار می‌شدند، کاتی و لوتر از آن‌ها مراقبت می‌کردند و حتی گیاهان دارویی برای درمان بیماری دم می‌کردند. هزینهٔ رسیدگی به مهمانان و هدایای دست‌ودلبازانهٔ مارتین به آن‌ها بار سنگینی بر دوششان بود. اغلب پول خیلی کمی برای خودشان باقی می‌ماند.

مارتین از زندگی بعد از زناشویی‌اش لذت می‌برد. او نوشت: «خیلی چیزها هست که باید در اولین سال زندگی به آن خو کنی. صبح از خواب بیدار می‌شوی و یک جفت

گیس روی بالش می‌بینی که قبلاً آن‌جا نبود.»[۳۹] اما با گفتن این حرف، ازدواج را تأیید کرد: «هیچ پیوندی در دنیای خاکی به دلنشینی ازدواج خوب و هیچ جدایی‌ای به تلخی جدایی از آن نیست.»[۴۰]

ظرف یک سال اولین فرزند از شش فرزند لوترها به دنیا آمد. مارتین و کاتی نام پدر مارتین، هانس، را روی پسرشان گذاشتند. سه دختر و دو پسر دیگر در هشت سال بعد به دنیا آمدند. علاوه بر این، آن‌ها چهار کودک دیگر را به فرزندی قبول کردند.

لوتر بیش‌تر وقت‌ها مشکل سلامتی داشت. گوشش زنگ می‌زد، قلبش خوب کار نمی‌کرد و تقریباً همیشه دچار سوءهاضمه بود. این بیماری‌ها غالباً موجب افسردگی و

کاتارینا و مارتین با پنج تن از فرزندانشان. پشت سر آن‌ها، دوستشان فیلیپ ملانشتون دیده می‌شود.



کشمکش‌های روحی و روانی در او می‌شد. در این دوره‌ها لوتر به تصنیف موسیقی می‌پرداخت؛ بسیاری از این سرودهای مؤمنانهٔ مسیحی مثل «دژی استوار است خدای ما» بسیار معروف شدند. در بخشی از این سرود آمده است:

دژی استوار است خدای ما
بارویی که هرگز فرو نمی‌ریزد.
اوست یاریگر ما
در میان سیل پلیدی‌های هولناک.[۴۱]

تابستان ۱۵۲۷ طاعون سیاه را به ویتنبرگ آورد. در حالی‌که خیلی‌ها از شهر گریختند، لوتر آن‌جا ماند و بی‌آن‌که خستگی بشناسد به پرستاری از بیماران پرداخت. کاتی آن سال باردار بود و در ماه دسامبر دخترش الیزابت را به دنیا آورد. کودک مریض‌احوال بود و تنها چند ماه زنده ماند. دل لوتر شکست.

اگرچه خانواده و سلامتی، آن سال دغدغهٔ لوتر بود، اصلاحات دینی او همچنان به سرعت در سرتاسر اروپا گسترش پیدا می‌کرد. کشمکش‌ها نیز بیش‌تر و بیش‌تر می‌شد. در سال ۱۵۳۰ شارل پنجم، برگزینندهٔ ساکس و دیگر امیران را به مجلس سلطنتی در آوگسبورگ فراخواند. گروهی متشکل از شش امیر می‌خواستند عقاید لوتر را در مجلس طرح کنند. از ملانشتون خواسته شد بیانیه‌ای روشن در مورد اعتقادات لوتری بنویسد و تفاوت آن‌ها را با عقاید کلیسای کاتولیک توضیح دهد. در سوم آوریل لوتر و گروهی از پیروان او برگزیننده را در سفر به آوگسبورگ همراهی کردند. با این حال، لوتر در قلعهٔ کوبورگ در حدود ۱۶۰ کیلومتری آوگسبورگ باقی

ماند. از آن‌جا که او هنوز یاغی به شمار می‌آمد و احتمال دستگیری‌اش می‌رفت، نمی‌توانست در مجلس شرکت کند.

مجلس آوگسبورگ تا تابستان طول کشید. سرانجام در ۲۵ ژوئن بیانیهٔ ایمان، که *اعتقادنامهٔ آوگسبورگ* نام گرفت، به امپراتور ارائه شد. شش تن امیر آن را به صدای بلند به زبان‌های آلمانی و لاتین برای شارل و دیگر امیران قرائت کردند. وقتی لوتر شنید که اعتقادنامهٔ ایمان او برای همهٔ رهبران آلمان خوانده شده است، شادمانی کرد:

> فوق‌العاده خوشحالم که تا این لحظه زنده مانده‌ام تا شاهد باشم که مؤمنان ثابت‌قدم مسیح در چنین انجمن بزرگی نام او را در ملأ عام به واسطهٔ این اعتقادنامه که حقیقتاً در کمال زیبایی است اعلام می‌کنند![۴۲]

پاسخ کلیسا ــ *ابطال اعتقادنامهٔ آوگسبورگ*، نوشتهٔ یوهان اِک ــ تند و فوری بود. اِک از شارل و دیگر رهبران می‌خواست که به *ابطال* تن در دهند. یکی از امیران حامی لوتر مجلس را به نشانهٔ اعتراض ترک گفت. دیگران در بارهٔ اتحاد وارد گفتگو شدند.

در ماه اوت مناقشه هنوز ادامه داشت. لوتر نگران تأثیر این ماجرا بر آلمان بود. می‌ترسید که کار به جنگ بکشد، اما کاری از دستش ساخته نبود. در پایان، امپراتوری مقدس روم *اعتقادنامهٔ آوگسبورگ* را رد کرد. لوتر مأیوس شد و اعلام کرد که کلیسای کاتولیک و کسانی که از آن دفاع می‌کنند به طرز نومیدکننده‌ای در اشتباه هستند. او به مسیحیان گفت که دیگر برای پاپ دعا نکنند.



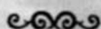
فیلیپ ملانشتون *اعتقادنامهٔ آوگسبورگ* را نوشت و در سال ۱۵۳۰ آن را در مجلس آوگسبورگ به امپراتور شارل پنجم عرضه کرد.

لوتر چهل و شش ساله که هنوز وضع سلامتش چندان مساعد نبود، سرسختانه به موعظه و آموزش ادامه داد. بیش‌ترِ زندگی او وقف اشاعهٔ باورهای دینی و مباحثه با کسانی شد که مخالفش بودند. لوتر قلب و محور اصلاحات بود. نمی‌توانست تسلیم بیماری شود وقتی بسیاری از مردم هنوز نیاز داشتند که او چیزی را که به باورش حقیقت بود به آن‌ها آموزش دهد.



فصل

۹ عوض کردن مسیر تاریخ



لوتر همچنان که پا به سن می‌گذاشت بر آموزش نسل بعد متمرکز می‌شد. *توضیح المسائل کوچک* و *توضیح المسائل بزرگ* [دو کاتِشیسم] را تألیف کرد که راهنماهای آموزشی برای کودکان، کشیشان و آموزگاران جوان بود.

او همچنین به مباحثه با مخالفانش ادامه داد. لوتر سال‌ها با دسیدریوس اراسموس نیز، که عالم و نویسنده‌ای کاتولیک بود، مباحثه داشت. اراسموس کلیسای کاتولیک را تشویق به تغییر می‌کرد، اما هیچ‌گاه مثل لوتر و پیروانش از آن نبرید. این دو مرد به شدت مخالف هم بودند و در آثار منتشر شدهٔ خود به هم حمله می‌کردند. اما اراسموس پی برد که لوتر چقدر محبوب است و سرانجام مناظراتشان را به «پشه‌ای که فیل را به هماوردی دعوت کند»[۴۳] تشبیه کرد.

در سال ۱۵۴۰ وقتی لوتر ۵۶ سال داشت که در آن روزگار مردی پیر به شمار می‌آمد، بحث ازدواج دوباره داغ شد. یکی از اصلاح‌طلبان همجرگه از لوتر خواست که از خواسته‌اش مبنی

مجسمهٔ مارتین لوتر، کتاب مقدس در دست، جلوی تالار شهر در مرکز ویتنبرگ آلمان.

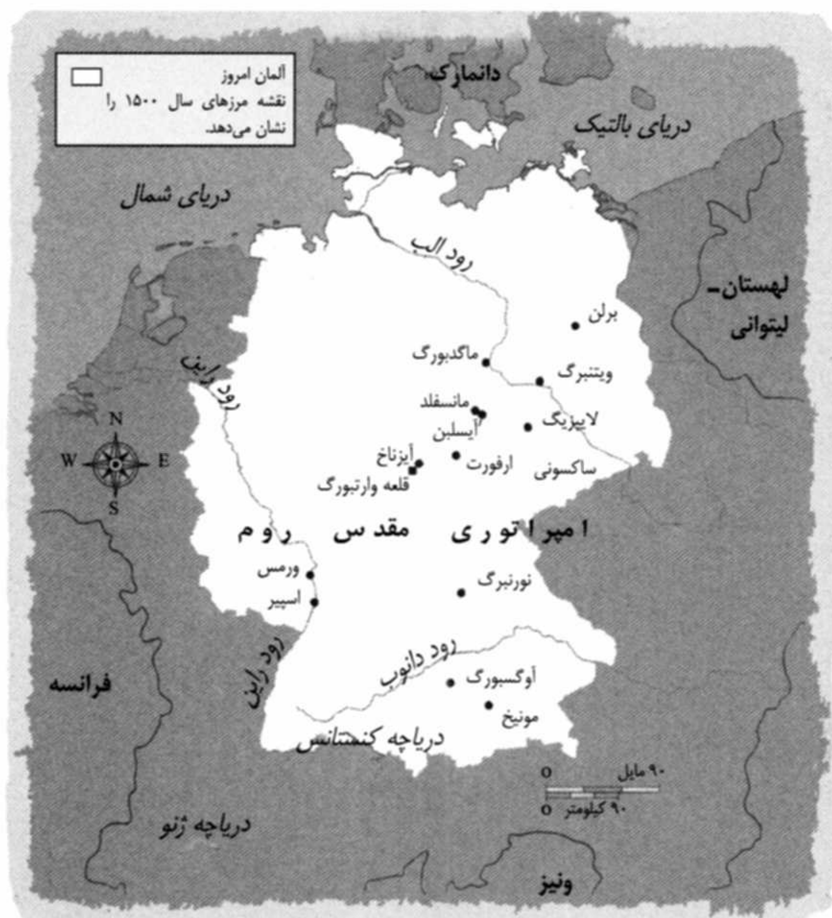
بر ازدواج با زن دوم حمایت کند. چندهمسری، یا ازدواج با بیش‌تر از یک زن، کاری غیرقانونی بود. وقتی لوتر این ازدواج را محکوم نکرد، باعث بلوایی بین کاتولیک‌ها و همین‌طور پروتستان‌ها شد. او فقط گفت که طلاق مشکلی حادتر از چندهمسری است. مردم به جهت این اظهار نظر و همچنین به جهت نوشته‌های بعدی‌اش دربارهٔ مسلمانان و یهودی‌ها، پیوسته از او انتقاد می‌کردند.

در سال ۱۵٤۲ ماگدالنا، دختر سیزده سالهٔ لوتر، درگذشت. این دورهٔ دردناکی برای او و کاتی بود. به‌علاوه، لوتر از اتفاقاتی که در ویتنبرگ می‌افتاد افسرده و پریشان بود. شور و اشتیاق جنبش اصلاح دینی فروکش کرده و علایق دنیوی برای خیلی‌ها مهم‌تر شده بود. لوتر ویتنبرگ را شهر بی‌اخلاقان توصیف کرد و نوشت: «من دلسرد شده‌ام و دیگر نمی‌خواهم این‌جا باشم.»[٤٤] او علیه دزدان و جانیان سخنرانی کرد و به کسانی که به گمان او در خدمت شیطان بودند حمله برد. اما از طرفی به کلیسایش امیدوار بود. لوتر به کاتی گفت:

> از جماعتمان در کلیسا چهره‌ای غم‌انگیز بر جا نمی‌گذارم: آن‌ها در سایهٔ آموزش ناب و صحیح شکوفا می‌شوند، و روز به روز به دست کشیشان صادق و بی‌ریا رشد می‌کنند.[٤٥]

در سال ۱۵٤۵ دو بار به آیسلبن زادگاهش سفر کرد تا مناقشه‌ای سیاسی را حل و فصل کند. او در سال ۱۵٤٦ بار دیگر به آن‌جا رفت، اما این بار بازنگشت.

قضیه در هفدهم فوریه حل و فصل شد، اما حدود ساعت هشت شب لوتر ٦۲ ساله دردی در قفسهٔ سینه احساس کرد. به بستر رفت و دعای مرسوم مرگ را خواند:



مارتین لوتر در آیسلبن آلمان زاده شد، اما بیش‌تر عمرش را در ویتنبرگ گذراند.

> روحم را به دستان تو می‌سپارم؛ مرا نجات داده‌ای، ای خداوندگار، خدای مؤمنان.[۴۶]

دوست دیرینش یوستوس یوناس کنار بستر او حاضر بود. حدود ساعت سه صبح هفدهم فوریهٔ ۱۵۴۶ یوناس فریاد زد:

> عالی‌جناب پدر؛ آیا حاضری با توکل به سرورت عیسی مسیح درگذری؟[۴۷]

لوتر قاطعانه گفت ya (آری!) و درگذشت.

جنازهٔ لوتر را آن روز به کلیسای قدیس آندرو در آیسلبن بردند و یوناس در آن‌جا مراسم ختم را برگزار کرد. در بیستم فوریه جنازهٔ او را در ردایی سفید و بلند در نعش‌کشی گذاشتند و به همراه ۶۵ سوار و دو شهسوار و گروهی بزرگ از سوگواران در مسیر ۱۲۰ کیلومتری به سوی ویتنبرگ حرکت دادند. ناقوس‌ها در شهرهای آلمانیِ سر راه به صدا درآمد.

کاتی و بچه‌هایش در دروازهٔ ویتنبرگ منتظر بودند. کشیشان و استادان و دانشجویان و اعضای شورای شهر و جمعیتی بزرگ از ویتنبرگی‌ها نیز آن‌جا بودند. جمعیتی که هر دم بر شمار آن افزوده می‌شد به سوی کلیسای «همه قدیسین» راه افتاد، کلیسایی که در آن لوتر باورهای پرشور خود را آن‌جا در وعظها و خطابه‌هایش برای مردم بیان کرده بود. کلیسا گنجایش شرکت‌کنندگان در مراسم را نداشت، مراسم تدفین مردی که ویتنبرگ و امپراتوری مقدس روم را برای همیشه تغییر داده بود.

به رسم معمول، پیکر لوتر را داخل کلیسای «همه قدیسین»، زیر کف آن و در مقابل منبر به خاک سپردند. مردی که دروازهٔ دین رسمی را به روی اصلاح گشوده بود اکنون مرده بود. اما افکار و آرمان‌های او هنوز زنده بودند.

اصلاح دینی مثل بهمن اروپا را در کام خود فرو برد. کلیساهای پروتستان همه جا سر برآوردند. اصلاح‌طلبان به اعتقادات

خطابهٔ تدفین لوتر را یوهانس بوگنهاگن، کشیش و استاد دانشگاه ویتنبرگ ایراد کرد. او در خطابه‌اش گفت: «خدا آموزگاری بزرگ را از ما گرفته است، اصلاحگری برای کلیسا که از جانب خدا فرستاده شده بود. چگونه دست از مویه کردن و گریستن برداریم؟»[48] بعد از مراسم تدفین، بوگنهاگن سرپرستی زن و فرزندان لوتر را به عهده گرفت.

خود در انگلستان و فرانسه و سویس و دیگر کشورها رسمیت بخشیدند. امروزه بزرگ‌ترین جمعیت‌های لوتری در آلمان (۲۵/۸ میلیون نفر)، آمریکا (۱۳/٦ میلیون نفر)، سوئد (۷/۲ میلیون نفر) و دانمارک (٤/٦ میلیون نفر) زندگی می‌کنند.

کلیسای کاتولیک کوشید تا جنبش فراگیر اصلاح دینی را سرکوب کند. کسانی که بدعت‌گذار شناخته شدند به مرگ



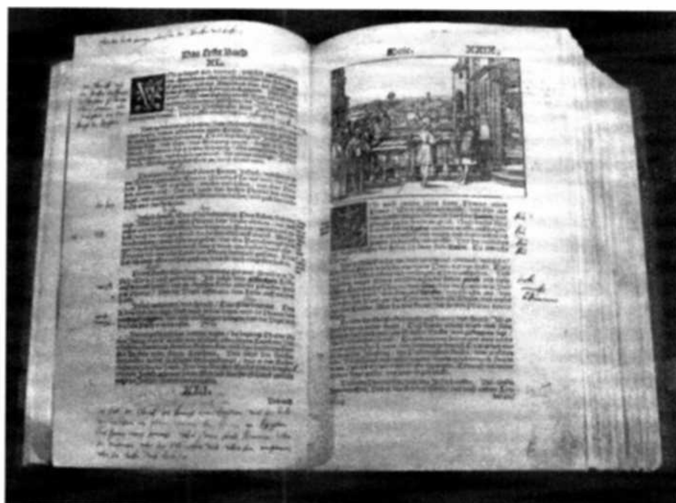
مقبرهٔ مارتین لوتر داخل کلیسای «همه قدیسین» در ویتنبرگ آلمان.

بر چوبهٔ دار یا سوختن یا خفه شدن محکوم شدند. کلیسا همچنین *ایندکس لیبرووروم پروهیبیتوروم* (*فهرست کتاب‌های ضاله*) را تهیه کرد که عبارت بود از کتاب‌های ممنوعه. این فهرست البته شامل کتاب‌های لوتر و دیگر نوشته‌های پروتستان بود، اما کتاب‌هایی در زمینهٔ هنر و ادبیات و علوم را هم شامل می‌شد.

ظهور عقاید لوتر تغییراتی اجتماعی نیز به همراه داشت. از قدرت اشراف کم و موقعیت دهقانان بهتر شد. اما اصلاح دینی همچنین باعث بروز جنگ‌های تلخ میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها شد که صدها سال ادامه پیدا کرد. یک قرن پس از آن‌که لوتر *نود و پنج مسئلهٔ* خود را بر در کلیسای «همه قدیسین» نصب کرد، جنگ سی ساله آغاز شد. جنگ کاتولیک‌ها با پروتستان‌ها بیش‌ترِ آلمان را ویران کرد و یک‌سوم جمعیت این کشور را از بین برد.

جنبش اصلاح دینی جهان را تکان داد و شیوه‌ای جدید برای نگریستن به دین پدید آورد. این جنبش، کلیسای کاتولیک را برای همیشه دچار انشقاق کرد، اما به رهبران کاتولیک انگیزه بخشید که کلیسای خودشان را در جنبشی که به جنبش ضد اصلاح دینی معروف شد از درون متحول کنند. سرانجام عشای ربانی به نیایش‌کنندگان داده شد، انتشار کتاب مقدس به زبان‌های دیگری غیر از لاتین هم آزاد اعلام شد، و بعدها آیین قُداس به زبان مردم برگزار شد.

مارتین لوتر در مورد اعتقادات خود پر شور و حرارت بود، و بدون ترس آن‌ها را با همه در میان می‌گذاشت: از دهقانان



نسخه‌ای از ترجمهٔ کتاب مقدس به زبان آلمانی به قلم لوتر با یادداشت‌های دست‌نویس او در حاشیه.

گرفته تا امیران و امپراتوران. با این کار او مذهب و جهان را برای همیشه دگرگون و مسیر تاریخ را عوض کرد. کاتارینا فون بورا لوتر به طرزی شایسته نوشت:

> کیست که از فقدان بزرگمردی از آن دست که سرور عزیزم بود متأثر و غمگین نباشد. او نه فقط در حق یک شهر یا سرزمینی واحد که برای تمام دنیا کارهایی بزرگ کرد.[۴۹]

زندگی مارتین لوتر

۱۴۸۳
تولد در آیسلبن
آلمان، دهم نوامبر.



۱۵۰۱ـ۱۵۰۵
حضور در دانشگاه
ارفورت؛ گرفتن
دانشنامهٔ لیسانس و
فوق‌لیسانس.

۱۵۰۵
ورود به صومعهٔ
آوگوستینی و درآمدن
به سلک راهبان.



۱۵۰۰

۱۴۹۷
واسکو دو گاما
اولین اروپایی است
که مسیری دریایی
را به سوی هند
کشف می‌کند.



۱۵۰۳
لئوناردو داوینچی،
هنرمند ایتالیایی،
ترسیم تابلوی *مونالیزا*
را شروع می‌کند.



رویدادهای جهان

۱۵۰۷

انتصاب به
مقام کشیشی در
کلیسای کاتولیک.



۱۵۰۸

تدریس در
دانشگاه ویتنبرگ به
مدت یک نیمسال.

۱۵۱۰

دیدار از رم
در ایتالیا.

۱۵۰۸

میکل آنژ شروع
به نقاشی نمازخانهٔ
سیستین در رم ایتالیا
می‌کند.

۱۵۰۹

هنری، امیر ولز، در
هجده سالگی با نام
هنری هشتم در انگلستان
بر تخت می‌نشیند.



زندگی مارتین لوتر

۱۵۱۱
نقل مکان به
صومعهٔ سیاه در
ویتنبرگ آلمان.

۱۵۱۲
گرفتن درجهٔ دکتری
در الهیات از دانشگاه
ویتنبرگ.



۱۵۱۷
نصب نود و پنج
مسئله بر در کلیسای
«همه قدیسین» در
ویتنبرگ.



۱۵۱۵

۱۵۱۱
دیگو بلاسکِس و
ارنان کورتِس کوبا
را فتح می‌کنند.

۱۵۱۳
واسکو نونیس دِ بالوئا
نخستین اروپایی است
که به اقیانوس آرام
می‌رسد.

۱۵۱۷
اولین مکتشف اسپانیایی
به شبه‌جزیرهٔ یوکاتان
در مکزیک می‌رسد.



رویدادهای جهان

۱۵۱۸
ملاقات با
کاردینال توماس
کایتانوس در
آوگسبورک آلمان.



۱۵۱۹
مناظره با یوهان اِک
در لایپزیگ آلمان.



۱۵۲۰
دریافت فتوای
پاپ مبنی بر
مهلت شصت
روزه برای توبه.



۱۵۲۰

۱۵۱۹
فردیناند ماژلان اروپا
را ترک می‌کند تا سفر
دریایی خود را به دور
دنیا آغاز کند.



۱۵۲۰
شارل پنجم به عنوان
امپراتورِ امپراتوری
مقدس روم
تاجگذاری می‌کند.

زندگی مارتین لوتر

۱۵۲۱

طرد از کلیسای کاتولیک؛ حضور در مجلس ورمس؛ انتقال به دژ وارتبورگ؛ ترجمهٔ عهد جدید به زبان آلمانی.



۱۵۲۵ ـ ۱۵۲۴

محکوم کردن جنگ دهقانان.

۱۵۲۵

ازدواج با کاتارینا فون بورا.



رویدادهای جهان

۱۵۲۱

جنگ بین امپراتور شارل پنجم و شاه فرانسه درمی‌گیرد.

۱۵۲۴

جیمز پنجم شاه اسکاتلند می‌شود.



۱۵۳۰

کمک به تنظیم *اعتقادنامهٔ* آوگسبورگ.



۱۵۳۴

انتشار ترجمهٔ کامل آلمانی او از کتاب مقدس.

۱۵۴۶

درگذشت لوتر در آیسلبن آلمان در هجدهم فوریه؛ تدفین در کلیسای «همه قدیسین» ویتنبرگ آلمان.



۱۵۳۰ — ۱۵۴۰

۱۵۲۹

پاپ کلمنس هفتم از اعطای حق طلاق به هنری هشتم خودداری و زمینه را برای جدایی انگلستان از کلیسای کاتولیک رم مهیا می‌کند.



۱۵۴۰

مکتشف اسپانیایی فرانسیسکو واسکس دِ کورونادو سفر اکتشافی خود را در جایی که اکنون جنوب غربی ایالات متحده است آغاز می‌کند.



تاریخ تولد: دهم نوامبر ۱۴۸۳

محل تولد: آیسلبن آلمان

پدر: هانس لودر (۱۴۵۹_ ۱۵۳۰)

مادر: مارگارته لودر (۱۴۶۰_۱۵۳۱)

تحصیلات: مدارس لاتین در مانسفلد و ماگدِبورگ
مدرسهٔ لاتین قدیس ژرژ در آیزناخ
دانشگاه ارفورت

همسر: کاتارینا فون بورا (۱۴۹۹_۱۵۵۲)

تاریخ ازدواج: سیزدهم ژوئن ۱۵۲۵

فرزندان: هانس (۱۵۲۶ _ ؟)
الیزابت (۱۵۲۷_ ۱۵۲۸)
ماگدالنا (۱۵۲۹_۱۵۴۲)
مارتینِ پسر (۱۵۳۱_۱۵۶۵)
پاول (۱۵۳۳_۱۵۹۳)
مارگارته (۱۵۳۴_۱۵۷۰)

تاریخ درگذشت: هجدهم فوریهٔ ۱۵۴۶

محل دفن: کلیسای «همه قدیسین» در ویتنبرگِ آلمان

برای مطالعهٔ بیش‌تر

Crompton, Samuel Willard. *Martin Luther*. Broomall, Pa.: Chelsea House, 2004.

MacDonald, Fiona. *The Reformation*. Austin, Texas: Raintree Steck-Vaughn, 2002.

Mullett, Michael A., and Jeff Edwards. *The Reformation*. Crystal Lake, Ill.: Rigby Interactive Library, 1996.

van Rijswijk, Cor. *Martin Shows the Way*. Neerlandia, Alberta: Inheritance Publications, 2004.

دیگر کتاب‌های مجموعهٔ «شخصیت‌های تأثیرگذار» مربوط به این دوره:

کریستف کلمب

ویلیام شکسپیر

میکل‌آنژ

یوهانس گوتنبرگ

اسحاق نیوتن

فرانسیسکو پیثارو

نیکلاوس کوپرنیک

الیزابت اول

منابع اینترنتی

برای اطلاعات بیش‌تر در بارهٔ *مارتین لوتر* از FactHound استفاده کنید.

۱. سراغ سایت *www.facthound.com* بروید.
۲. کلمهٔ مورد نظر یا واژهٔ مربوط به متن کتاب یا ID کتاب به شمارهٔ 0756515939 را وارد کنید.
۳. روی دکمهٔ *Fetch It* کلیک کنید.

FactHound بهترین وب‌سایت‌ها را برایتان پیدا خواهد کرد.

آمرزشنامه
سندی با امضای پاپ که گفته می‌شد زمان اقامت فرد را در برزخ کوتاه می‌کند.

آیین قُداس
یکی از مراسم دینی کلیسای کاتولیک.

برزخ
جایی که کاتولیک‌ها اعتقاد دارند ارواح مردگان در آن‌جا عذاب می‌کشند تا پیش از ورود به بهشت از گناهان خود تطهیر شوند.

تکفیر (طرد)
محروم کردن یک عضو کلیسا از شرکت در آیین عشای ربانی و دیگر مراسم کلیسای کاتولیک.

عشای ربّانی
مراسمی مسیحی که در آن نان و شراب متبرک به یاد قربانی شدن مسیح بر روی صلیب تناول می‌شود.

فتوا
حکمی که مقامی مذهبی صادر می‌کند.

فصل اول

1. Patrick Collinson. *The Reformation: A History*. New York: Modern Library, 2004, p. 19.
2. Ibid., p. 28.
3. James M. Kittelson. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*. Minneapolis: Fortress Press, 1986, p. 160.
4. Ibid.
5. *The Reformation: A History*, p. 63.
6. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 161.

فصل سوم

7. Martin Marty. *Martin Luther*. New York: Viking Penguin, 2004, pp. 6-7.
8. Roland H. Bainton. *Here I Stand: A Life of Martin Luther*. New York: Penguin Books, 1977, p. 30.
9. Ibid., p. 31.
10. Frederick Nohl. *Luther: Biography of a Reformer*. St. Louis, Mo.: Concordia Publishing House, 2003, p. 34.
11. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 59.
12. Ibid., p. 60.
13. *Here I Stand: A Life of Martin Luther*, p. 37.
14. *Martin Luther*, p. 13.
15. *Here I Stand: A Life of Martin Luther*, p. 43.
16. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 83.
17. Ibid., p. 95.
18. Ibid., p. 100.
19. The Literature Network. 08 Dec. 2005. www.online-literature.com/bible/Romans/
20. Martin Luther. *Luthers Werke in Auswahl*. 6th ed. Volume 4. (trans. Andrew Thornton). Berlin: de Gruyter, 1967, pp. 421-429. 18 Nov. 2005. www.iclnet.org/pub/resources/text/wittenberg/luther/tower.txt.

فصل چهارم

21. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 103.
22. Ibid., pp. 103-104.
23. Timothy F. Lull. *Martin Luther's Basic Theological Writings*. Minneapolis: Fortress Press, 1989, p. 21.
24. Ibid., p. 26.
25. Ibid., p. 28.
26. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 107.
27. "Martin Luther: The Reluctant Revolutionary." 18 Nov. 2005. www.pbs.org/empires/martinluther.

فصل پنجم

28. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 112.
29. Ibid., p. 123.
30. Ibid., p. 124.
31. Ibid.

فصل ششم

32. John M. Todd. *Luther: A Life*. New York: Crossroads Publishing, 1982. 18 Nov. 2005. www.religion-online.org/showchapter.asp?title=801&C=1064.
33. *Luther: Biography of a Reformer*, p. 100.
34. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 161.
35. Ibid.
36. *Martin Luther*, p. 68.

فصل هفتم

37. Ibid., p. 71.

فصل هشتم

38. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 201.
39. "Katharina von Bora (1499-1552)." *Reformation Tours*. 18 Nov. 2005. www. reformationtours.com/site/490868/page204052.
40. Ibid.
41. "A Mighty Fortress Is Our God: Martin Luther." 18 Nov. 2005. www. luther. de/en.
42. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*, p. 234.

فصل نهم

43. *Martin Luther*, p. 128.
44. Ibid., p. 143.
45. Ibid., p. 144.
46. "Martin Luther." 18 Nov. 2005. http://en.wikipedia.org/wiki/Martin_Luther.
47. Ibid.
48. "A Christian Sermon Over the Body and at the Funeral of the Venerable Dr. Martin Luther, Preached by Mr. Johann Bugenhagen Pomeranus, Doctor and Pastor of the Churches in Wittenberg." *The Lewis H. Beck Center for Electronic Collections & Services*. 08 Dec. 2005. http:// chaucer.library.emory.edu/luther/luther_site/luther_text.html.
49. *Martin Luther*, p. 188.

Bainton, Roland H. *Here I Stand: A Life of Martin Luther*. New York: Penguin Books, 1977.

Collinson, Patrick. *The Reformation: A History*. New York: Modern Library, 2004.

Dillenberger, John., ed. *Martin Luther: Selections From His Writings*. Garden City, N.Y.: Doubleday, 1961.

"Katharina von Bora (1499-1552)." *Reformation Tours*. 18 Nov. 2005. www. reformationtours.com/site/490868/page/204052.

Kittelson, James M. *Luther the Reformer: The Story of the Man and His Career*. Minneapolis: Fortress Press, 1986.

Lull, Timothy F. *Martin Luther's Basic Theological Writings*. Minneapolis: Fortress Press, 1989.

Luther, Martin. *Luthers Werke in Auswahl*. Volume 4. 6th ed. (trans. Andrew Thornton). Berlin: de Gruyter, 1967. 18 Nov. 2005. www.iclnet.org/pub/resources/text/wittenberg/luther/tower.txt

"Martin Luther's Sermons." 18 Nov. 2005. www.trinitylutheranms.org/MartinLuther/SermonsPage.html

"Martin Luther: The Reluctant Revolutionary." 18 Nov. 2005. www.pbs.org/ empires/martinluther.

Marty, Martin. *Martin Luther*. New York: Viking Penguin, 2004.

"A Mighty Fortress Is Our God." HymnSite.com. 18 Nov. 2005. www. hymnsite. com/lyrics/umh110.sht.

"A Mighty Fortress Is Our God: Martin Luther." 18 Nov. 2005, www. luther. de/en.

Nohl, Frederick. *Luther: Biography of a Reformer*. St Louis, Mo.: Concordia Publishing House, 2003.

Peterson, Susan Lynn. "The Life of Martin Luther." 18 Nov. 2005. www. susan-lynnpeterson.com/luther/home.html.

"Project Wittenberg: Lutheran Electronic Archive." 18 Nov. 2005. www. ctsfw. edu/etext/luther.

"Romans." The Literature Network. 08 Dec. 2005. www.online-literature. com/ bible/Romans.

Smith, Preserved. *The Life and Letters of Martin Luther*. New York: Barnes & Noble, 1911 (reprint 1968).

Todd, John M. *Luther: A Life*. New York: Crossroad Publishing, 1982. 18 Nov. 2005. www.religion-online.org/showchapter.asp?title=801&C=1064.

"Writings of Martin Luther." *Internet Sacred Text Archive*. 18 Nov. 2005. www.sacred-texts.com/chr/luther.

انتشارات ققنوس منتشر کرده است

... مجموعه به دنبال

۱) **به دنبال علاء‌الدین**
تیری آپریل
ترجمهٔ شورا منزوی

۲) **به دنبال اسکندر**
ماری ترز دیویدسون
ترجمهٔ شورا منزوی

۳) **به دنبال ژولیوس سزار**
استفانی موریون
ترجمهٔ شورا منزوی

۴) **به دنبال مارکو پولو**
ج. جوینس
ترجمهٔ بیتا شمسینی

۵) **به دنبال خدایان مصر**
ولیه تیانو
ترجمهٔ شورا منزوی

۶) **به دنبال بنیانگذاران روم**
فیلیپ کاستژون
ترجمهٔ شورا منزوی

۷) **به دنبال کریستف کلمب**
ژان پل دو ویول
ترجمهٔ بیتا شمسینی

۸) **به دنبال فردوسی**
محمد حسینی

۹) **به دنبال ژاندارک**
ژان میشل دُکِکرفِرگون
ترجمهٔ بیتا شمسینی

۱۰) **به دنبال داروین**
ژان باپتیست دوپانافیو
ترجمهٔ بیتا شمسینی

۱۱) **به دنبال حسن صباح**
یوسف علیخانی

۱۲) **به دنبال محمد (ص)**
محمد حسینی

۱۳) **به دنبال امیرکبیر**
محمد حسینی

۱۴) **به دنبال دزدان دریایی**
تیئری آپریل
ترجمهٔ بیتا شمسینی

۱۵) **به دنبال لئوناردو داوینچی**
پاتریک ژوسو
ترجمهٔ بیتا شمسینی



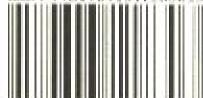
عصر اصلاحات دینی

تحولات در قرن شانزدهم سرتاسر اروپا را درنوردید. قاره‌ای که کلیسای کاتولیک آن را متحد کرده بود خود را دستخوش آشوب می‌دید. اصلاحات دینی پروتستان که پایی در قرون وسطی و پایی در رنسانس داشت، کلیسا، دین و خود جهان را متحول کرد.

مارتین لوتر کشیشی آلمانی بود که آداب کلیسای کاتولیک را به‌شدت به چالش کشید. وقتی نود و پنج مسئله خود را به در کلیسای «همهٔ قدیسین» در ویتنبرگ آلمان میخ کرد، آتشی را برافروخت که موجب آغاز اصلاحات دینی پروتستان، انشقاق کلیسا و دگرگونی تمدن غرب شد.

ISBN 978-964-311-830-3





۲۸۰۰ تومان